

فصلنامه محیط راهبردی

سال چهارم، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۹۹

مقاله پژوهشی، صفحه ۹ تا ۵۲

## ایجاد جبهه ضد استکباری با حضور حداکثری دولت های منطقه غرب آسیا

اسماعیل احمدی<sup>۱</sup>

پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۹/۲۸

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۷/۰۳

### چکیده

غرب آسیا یکی از مناطق پرتنش و منازعه آمیز و در عین حال از مناطق حیاتی در این کره خاکی است که همواره مورد توجه قدرت های بیگانه بوده است. یکی از خصوصیت های این منطقه، ادامه دار بودن نزاع و درگیری است. بحث ناامنی در غرب آسیا همواره در مناسبات کشورهای منطقه نقش داشته است اما حضور استکباری آمریکا بیشتر مورد توجه است و دارای ابعاد گسترده تری نیز شده است. در واقع سطح اقدامات جبهه استکبار به رهبری آمریکا و فعالیت های صورت گرفته توسط آن ها پیامدهایی را متوجه این منطقه کرده است. رویکرد ایران در محیط پیرامونی خود بر اساس امنیت مبتنی بر همکاری و مشارکت با الگوی «موازنه تهدید» قرار دارد. در این رویکرد، مشارکت جدی تمامی کشورهای منطقه در سازماندهی ساختار امنیتی منطقه ای و همکاری مؤثر در این خصوص در اولویت قرار می گیرد. از سوی دیگر، حضور مداوم قدرت های فرامنطقه ای در ترتیبات امنیت منطقه ای نفی و این حضور عامل عمده ای در جهت افزایش تعارضات و تنش ها در سطح منطقه تلقی می شود.

**کلیدواژه ها:** ج.ا.ایران، جبهه ضد استکباری، جنوب غرب آسیا، مقاومت، موازنه تهدید،

امنیت منطقه ای.

<sup>۱</sup> - دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه عالی دفاع ملی.

## مقدمه

استکبارستیزی و مبارزه با ظلم یکی از آرمانهای اصلی انقلاب اسلامی است. مبارزه با ظلم و یاور مظلوم بودن از جمله آموزه های دینی است که به صراحت در نصوص دین اسم برده شده است. انقلاب اسلامی ایران را می توان عصاره و مدرج مشترک همه نهضت های اسلامی و مردمی در جهان اسلام دانست. نظام جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ در سطح منطقه ای و جهانی به عنوان نظامی (ضد استکباری)، ضدامپریالیستی و حامی جنبش های مردمی و انقلابی در سراسر جهان به پیروزی رسید و حکومت اسلامی ایران به اولین تجسم عملی از ایده اسلام سیاسی در دوران معاصر تبدیل شد. هراس بنیادین غرب از ایده های برآمده از انقلاب ایران نشان دانه قدرت فزاینده انقلاب اسلامی ایران است. پیام انقلاب اسلامی ایران برای کسب هویت در جهان اسلام گسترش یافته است؛ پیامی که امکان جلوگیری آن با ایجاد ارباب و ترور وجود ندارد. (فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۴)

حقیقت انقلاب اسلامی در بعد بین المللی اعتراضی به نظام ناعادلانه و بدون معنویت بین الملل است. یکی از شاخصه های گفتمان انقلاب اسلامی (استکبار ستیزی و مبارزه با نظام سلطه) است که امام خمینی (ره) و امام خامنه ای (مدظله العالی) آن را مظهر استقلال سیاسی کشورها از قدرت های بیگانه می دانستند.

غرب آسیا به عنوان یکی از مناطق تأثیرگذار در نظام بین الملل همواره در تحولات سیاسی و اتخاذ استراتژی قدرت های جهانی از نقش و اهمیت فراوانی برخوردار بوده است. اهمیت روزافزون منطق ه غرب آسیا به دلیل موقعیت جغرافیایی آن و قرار داشتن سه تنگه بین المللی هرمز، باب المندب و سوئز، همچنین وجود منابع عظیم نفت و گاز، وجود منطقه بین النهرین به عنوان مهد و گاهواره تمدن انسانی در منطقه غرب آسیا و از همه مهم تر قرار داشتن خاستگاه آیین محمدی به لحاظ نقش استراتژیک، ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر جایگاه ویژه ای به این منطقه در د دگاه واستراتژی قدرت های جهانی و به تبع آن در معادلات نظام بین الملل داده است

آسیای غربی در متون کلاسیک یک حوزه جغرافیایی وسیع اسیت که چندین منطقه مشهور را که در مطالعات منطقه‌ای به مثابه مناطقی جداگانه اند، در خود جای می‌دهد. بخش هایی از منطقه قفقاز، ایران، پاکستان و افغانستان، بخش هایی از آسیای میانه، عراق، ترکیه، کشورهای حاشیه خلیج فارس، سوریه، لبنان، فلسطین و گاهی مصر نیز در ادبیات رایج بخشی از آسیای جنوب غربی بشمار می روند. در واقع در این نگاه، آسیای غربی مجموعه ای از پنج منطقه تلقی می شود که در مطالعات کلاسیک منطقه ای مجزا از هم فرض می شوند. بر اساس نقشه های مختلف جغرافیایی، آسیای جنوب غربی منطقه ای از شمال شبه قاره هند، آسیای میانه، قفقاز، آسیای صغیر، منطقه خلیج فارس و بخش عمده خاورمیانه به معنای مصطلح آن را در بر می گیرد (سلیمی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۹-۱۲۸)

ادبیات مدون مجمع تشخیص مصلحت نظام و سند ۱۴۰۴، منطقه آسیای جنوب غربی را این گونه تعریف می کند: «منظور از منطقه آسیای غربی منطقه ای است که ایران تقریباً در کانون آن قرار دارد و زیرسیستم های منطقه خلیج فارس (شام عربستان، امارات، کویت، قطر، عمان، بحرین و یمن)، خاورمیانه ی کوچک یا شامات (شام عراق، سوریه، [لبنان]، مصر، ترکیه، قبرس، [ اردن فلسطین و رژیم صهیونیستی]، آسیای مرکزی شام ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان)، قفقاز (شامل آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) و غرب شبه قاره هند (شامل افغانستان و پاکستان را دربرمی گیرد) رضایی و مبینی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۲)

امریکا و غرب به منظور جلوگیری از تحقق مهم ترین اهداف منطقه‌ای بیداری اسلامی یعنی نظم منطقه ای اسلامی تلاش فزاینده ای را در ایجاد ترس از اسلام و ایران به عمل آوردند. جرج بوش پسر پس از حادثه مشکوک یازده سپتامبر رسماً از جنگ صلیبی علیه مسلمانان سخن گفت. در این راستا «اسلام هراسی» بیش از هر زمان دیگری مورد نیاز، نومحافظه کاران جنگ طلب کاخ سفید بود. اسلام هراسی و شیعه هراسی را می توان به عنوان ترس یا تنفر از اسلام، مسلمانان و فرهنگ اسلامی به ویژه زمانی که ترس از آن به عنوان نیروی سیاسی مطرح باشد، دانست (ذالفقاری ۲۹۳۹ ص ۲۲۷) ایران هراسی و

شیعه هراسی نیز بخشی از این پروژه بود. یکی از اهداف دیگر این امر تلاش برای « شیعه هراسی » جایگزین کردن یک دشمن خیالی برای غرب سرمایه داری بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود. هدف دولت امریکا این بود تا از طریق اسلام هراسی مانع از شکل گیری نظم نوین منطقه ای در چارچوب اسلام گردد؛ روندی که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران تسریع شد (نقیب زاده ۱۳۷۹ ص ۲۲۳) پس از موج جدید بیداری اسلامی و برای ایجاد انحراف در مسیر حرکت های انقلابی، ایران هراسی و شیعه هراسی بیش از گذشته در دستور کار مخالفان نظم نوین اسلامی و درونزا قرار گرفت و با پیدایش سلفی گری افراطی ترس از اسلام وارد مرحله نوینی شد و منطقه درگیر آشوب و جنگ های داخلی گردید. هدف امریکا این است تا متعاقب بحران و جنگ، سرانجام نظم و ساختار مورد نظر خود را بر منطقه حاکم سازد. (ستوده آرانی، ترکی، ۱۳۹۵)

خط و مشی جمهوری اسلامی ایران در سیاست برون مرزی، نتیجه تجربه امام از نظم حاکم بین المللی در عصر استعمار در ایران و کشورهای مسلمان است. به همین دلیل، در آغاز انقلاب، موضع امام در برابر دولت های استعماری و استکباری، موضع روشن و شفاف یک پیشوای دینی مسلمان است که بر اساس قاعده «نفی سبیل»، به هیچ روی اجازه اعمال نفوذ حکومت های استکباری را در قلمرو اسلام نمی دهد، بلکه با تأکید بر وحدت اسلامی، در اندیشه صدور انقلاب اسلامی و گفتمان ارزشی و آرمانی آن است. البته از نظر امام حیطه شمول اصل نفی سبیل، محدود به ایران نیست، بلکه ایشان سلطه هر قدرتی را بر شئون سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مسلمین نفی می کند. ( خدادی، حسن: ۱۳۹۳)

در واقع، بازیگران ملی غرب آسیا با توجه به تاریخ، جغرافیای مشترک، نزدیکی به منازعات قدرت جنگ سرد و دوره پس از جنگ، تجربیات در حال توسعه بودن و مداخله بازیگران فرامنطقه ای بخصوص جبهه استکبار، ناامنی های مشابهی را تجربه کرده اند. هرچند آنها علی رغم تجربه های مشابه در روند دولت سازی و توسعه، رویکردهای متفاوتی را نسبت به امنیت درپیش گرفته اند.

ادراکات، نگرانی ها و ملاحظات امنیتی عمده کشورها در منطقه غرب آسیا چنان در هم تنیده و به هم پیوسته است که عملاً نمی توان امنیت ملی آنان را کاملاً مجزا و مستقل از هم تصور و تلقی کرد. به گونه ای که امنیت ملی کشورهای این منطقه در چهارچوب امنیت منطقه ای تعریف و تأمین می شود. از این رو، نظم امنیتی حاکم بر این منطقه یکی از مقومات و ملزومات امنیت ملی کشورهای تشکیل دهنده آن به شمار می رود. چیستی و چگونگی نظم امنیتی منطقه ای به ویژه یکی از اولویت ها و ارجحیت های امنیت ملی قدرت های منطقه ای و قدرت های بزرگ نقش آفرین در آن است. نظم امنیتی منطقه ای در غرب آسیا، به هر معنا و مفهومی که تعریف و تلقی گردد، در حال تحول و دگرگونی شکلی و ماهوی است. چون، از یکسو، پس از 11 سپتامبر 2001 و بیداری اسلامی، منطقه در سطح درونی در پنج بعد ساختاری، کارگزاری، هنجاری، الگوهای تعامل و ماهیت تهدیدات، دستخوش تغییر و تحول شده است. به لحاظ ساختاری، سطح و توزیع قدرت در بین واحدها متحول و دگرگون شده است. به گونه ای که تعادل و توازن قوای پیشین به هم خورده و موازنه قوای دیگری در حال شکل گیری است. از منظر کارگزاری نیز، بازیگران نقش آفرین منطقه ای و فرامنطقه ای در دو سطح دولتی و غیردولتی تغییر و تحول یافته اند. ظهور گروه های تروریستی و دولت های ضعیف در این میان مشهودتر است. در پی تغییر و تحول هنجارها و قواعد رفتاری حاکم بر منطقه، ساختار غیرمادی و انگاره ای آن نیز متحول شده است. برآیند این تحولات سه گانه، تغییر الگوهای تعامل در سطح منطقه بوده است. به گونه ای که دو الگوی تعامل متعارض ستیزش و همکاری در دو اردوگاه رقیب در غرب آسیا شکل گرفته است. سرانجام، تهدیدات امنیتی در درون منطقه غرب آسیا نیز دستخوش تغییر و تحول ماهوی و شکلی شده است. تهدیدات ناشی از تروریسم تکفیری در رأس این تهدیدات تحول یافته قرار دارد.

در سطح برون منطقه ای، دگرگونی در نظام بین الملل، نقش آفرینی بازیگران فرامنطقه ای، ماهیت و کارکرد منطقه گرایی و ماهیت و شکل تهدیدات فرامنطقه ای، نظم امنیتی در غرب آسیا را متحول ساخته است. ساختار دوقطبی نظام بین الملل پس از فروپاشی

شوروی و سپس 11 سپتامبر ۲۰۰۱ تغییر کرده است. اگرچه در مورد ساختار جایگزین اختلاف نظر وجود دارد، ولی هیچ تردیدی نیست که نظام بین الملل مستقر دیگر ساختار دوقطبی ندارد. با توجه به تعامل و کنش و واکنش نظام های منطقه ای و نظام بین الملل، تغییر ساختار نظام بین الملل مستقیماً بر ماهیت و شکل نظام و نظم امنیتی منطقه ای در غرب آسیا تأثیر می گذارد. همچنین، تغییرات ساختار هنجاری لیبرال نظام بین الملل بی واسطه و با واسطه نظم امنیتی در غرب آسیا را متأثر ساخته است. به ویژه تأثیر تعارض هنجارها و ارزش های لیبرال با ارزشها و هنجارهای اسلام سیاسی، چشمگیرتر بوده است. بازیگران فرامنطقه ای، به عنوان متغیرهای مداخله گر در نظام منطقه ای غرب آسیا، نیز دستخوش تغییر و تحول شده اند. از یک سو، آمریکا پس از یک دوره مداخله نظامی مستقیم و اشغال سرزمینی در منطقه، درصدد بازتعریف نقش و حضور خود برآمده است. از سوی دیگر، روسیه و چین، به عنوان قدرت های بزرگ رقیب آمریکا، در تلاشند تا حضور پررنگ تر و تأثیرگذارتری در منطقه ایفا و بحران سوریه کنند. این حضور، به ویژه پس از توافق هسته ای برجام بین ایران و گروه ۵+۱ مشهودتر و ملموس تر است. زیرا، در پرتو مناسبات قدرت های بزرگ، نقش منطقه غرب آسیا در معادلات قدرت جهانی برای دو کشور روسیه و چین افزایش یافته است. اروپا، چه در قالب اتحادیه اروپا و چه کشورهای مستقل اروپایی مانند انگلستان و فرانسه نیز در حال بازتعریف و بازسازی نقش سنتی خود در غرب آسیا هستند.

ایران براساس موقعیت ژئوپلیتیک، استراتژیک و ژئواکونومیک و باتوجه به فرهنگ و تاریخ خود و برخورداری از پتانسیل موجود در عرصه اقتصادی، نظامی و علمی یک بازیگر بالقوه در منطقه محسوب میشود و به- دنبال ایجاد منطقه ای به دور از حضور نظامیان فرامنطقه ای و تأمین امنیت به وسیله کشورهای منطقه و در پی ایجاد صلح و امنیت پایدار از طریق رابطه دوستانه و حسن همجواری با همسایگان و کشورهای منطقه است.

## هدف و پرسشهای پژوهش

چه عوامل و بازدارنده هایی در جهت تشکیل و ایجاد جبهه ضد استکباری با حضور حداکثری دولتها در جنوب غرب آسیا وجود دارد؟ چه راهبردهایی برای از بین بردن این موانع و بازدارنده ها مطرح است؟

این پژوهش با هدف تبیین بازدارنده های پیش روی تحقق و تکوین جبهه ضد استکباری با حضور حداکثری دولتها و تشریح راهبردهای دستیابی به مهم فوق را مورد واکاوی و تجزیه و تحلیل قرار می دهد.

## مبانی نظری

علم سیاست، ماهیتی آینده اندیش و آینده نگر دارد. به باور لاسول، سیاست گذاری و تصمیم گیری، مقوله ای آینده گرا است. تصمیم گیری و خط مشی گذاری مستلزم برساختن تصاویری از واقعیت های بدیل و سپس انتخاب یکی از آن تصاویر به منزله تصویر مطلوب است؛ از همین رو، بسیاری از آینده پژوهان در بررسی ریشه های شکل گیری و تحول آینده پژوهی به مثابه علم، نقش علوم سیاسی و آموزه های این علم را پررنگ می دانند. (Inayatullah, 2011:51)

## ریشه شناسی لغوی استکبار:

استکبار از ریشه «ک - ب - ر» و به معنای برتری خواهی، امتناع از پذیرش حق از روی عناد و تکبر و خودبزرگ بینی است؛ (مفردات راغب؛ لسان العرب، ۱۲، ۱۳، ذیل واژه کبر).  
**مفهوم قرآنی:** در فرهنگ سیاسی قرآن، استکبار بر نظام و یا سیستم اجتماعی و سیاسی ای اطلاق می شود که دارای خودبزرگ بینی و برتری جویی است و در طلب استیلا و سلطه ظالمانه بر جامعه است. منکر ولایت و حکومت الهی است و سیستم خود را (بالاصاله) مستقل و قائم به ذات می داند و نیاز و وابستگی خود را به خدا او ارزشهای الهی انکار می نماید؛ (المیزان، ۳۹۰، ۱۲-۳۹۸).

**مفهوم استکبار در تعریف لغوی:** استکبار به معنای بزرگ دیدن کسی یا چیزی، بزرگی نمودن، از خود بزرگ منشی کردن و تکبر کردن است. از آیات قرآن چنین استنباط می شود که،

استکبار به زمان‌های دور برمی‌گردد. در واقع سابقه آن را بایستی در آغاز زندگی اجتماعی انسان‌ها بر روی کره زمین جستجو کرد. بنابراین از ویژگی‌های استکبار، حالت کلی و عمومیّت آن است، زیرا مقطع تاریخی خاصی ندارد و همواره با تاریخ بشر همراه بوده است. به عبارت دیگر از هنگامی که بشر بوده، استکبار هم وجود داشته است. به این ترتیب استکبار، با استدلال خودپسندانه و تمرّد شیطان آغاز می‌شود که از اطاعت امر الهی در سجده بر انسان سرپیچید و کبر ورزید، و از همان زمانی که شیطان سوگند خورد بشر را گمراه می‌کند، استکبار شکل گرفت و به همراه قدرت گسترش یافت (منصوری، ۱۳۷۸: ۱۷-۱۸).

**استکبار یعنی چه؟** استکبار یک تعبیر قرآنی است؛ در قرآن کلمه ی استکبار به کار رفته است؛ آدم مستکبر، دولت مستکبر، گروه مستکبر، یعنی آن کسانی و آن دولتی که قصد دخالت در امور انسان‌ها و ملت‌های دیگر را دارد، در همه ی کارهای آنها مداخله می‌کند برای حفظ منافع خود؛ خود را آزاد می‌داند، حقّ تحمیل بر ملت‌ها را برای خود قائل است، حق دخالت در امور کشورها را برای خود قائل است، پاسخگو هم به هیچ کس نیست؛ این معنای مستکبر است. نقطه ی این جبهه ی ظالم و ستمگر، گروهی هستند که با استکبار مبارزه می‌کنند؛ مبارزه ی با استکبار یعنی چه؟ یعنی در درجه ی اول زیر بار این زورگویی نرفتن؛ معنای استکبارستیزی یک چیز پیچ و خم دار پیچیده ای نیست؛ استکبارستیزی یعنی یک ملتی زیر بار مداخله جویی و تحمیل قدرت استکبارگر یا انسان مستکبر یا دولت مستکبر نرود؛ این معنی استکبارستیزی است. (امام خامنه ای، ۱۳۹۳)

**محور مقاومت:** محور مقاومت را می‌شود از دو منظر تعریف کرد؛ در منظر نخست، ائتلاف مقاومت یک ائتلاف ژئوپلیتیک منطقه ای و مرکب از مجموعه بازیگران دولتی (ایران، سوریه و عراق) و غیر دولتی (حزب الله، حماس و جهاد اسلامی) است، که دارای منافع مشترک ملی و ایدئولوژیک می‌باشند. (رضا خواه، ۱۳۹۱: ۱۲) تعریف دومی که می‌توان از محور مقاومت ارائه داد تعریفی گفتمانی است. گفتمان مجموعه ای از نشانه‌ها است که در یک فرآیند مفصل بندی نظام معنایی خاصی را شکل می‌دهند. نشانه‌هایی که در



گفتمان مقاومت مفصل بندی می شوند را می توان در دو دسته طبقه بندی کرد؛ یک بخش نفی یا سلبی است و بخش دیگر اثباتی و ایجابی. در مرکز بُعد سلبی گفتمان مقاومت، سلطه ستیزی قرار دارد. یعنی مهم ترین عنصر سلبی گفتمان مقاومت، نفی سلطه و سلطه ستیزی است و دوم، نفی استکبار و استبدادستیزی است. اما مهم ترین وجوه اثباتی و ایجابی گفتمان مقاومت که در مرکز این گفتمان قرار دارد، عبارت است از عدالت خواهی و حق طلبی، اسلام خواهی، صلح طلبی، عزت طلبی و اقتدار، استقلال طلبی، آزادی خواهی، معنویت گرایی، حکمت و عقلانیت گرایی، مصلحت گرایی و آرمان گرایی و واقع بینی. انقلاب اسلامی ایران با شعار نه شرقی و نه غربی به دنبال ایجاد گفتمانی جدید در مقابل گفتمان های موجود کمونیسم و لیبرالیسم بود. گذر زمان و توانایی جمهوری اسلامی در مفصل بندی نشانه های این گفتمان جدید باعث شد تا گفتمان مقاومت که برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی بود کم کم جایگاه خود را در منطقه خاورمیانه پیدا کند. بیداری اسلامی در منطقه، سلطه ستیزی، سرنگونی دیکتاتورهای وابسته، تاکید بر اسلام سیاسی و عدالت طلبی دلیل بارزی بر تبدیل گفتمان مقاومت به گفتمان مشروع ملت های مسلمان خاورمیانه می باشد (همان، ۱۳۹۱: ۱۴)

تاکنون در نوشته هایی که در زمینه مباحث امنیتی جنوب غرب آسیا به رشته تحریر در آمده است، چارچوب های تئوریک متفاوتی مد نظر قرار گرفته است. در این خصوص، چارچوب های تئوریکی مانند موازنه قوا، کارکردگرایی، امنیت دسته جمعی و... استفاده شده است. در این نوشتار نیز با توجه تغییر و تحولات ایجادشده در مقوله امنیت جهانی و گذار از امنیت سخت افزاری به امنیت نرم، از چارچوب تئوری سازه انگاری استفاده شده است. نظریه سازه انگاری در روابط بین الملل ریشه در مسئله

جامعه شناسی شناخت دارد که در دهه ۱۹۷۰ از سوی پیتر برگر و توماس لاکمن در کتاب «ساخت اجتماعی واقعیت: رساله ای در جامعه شناسی شناخت» مطرح گردید. از دیدگاه این تئوری، واقعیت چیزی است که به وسیله تفکر یا صحبت ما درباره آن به وسیله اجماع ما درباره طبیعت یک چیز، از طریق تبیین آن به همدیگر و به وسیله مفاهیمی که ما

برای درک و دریافت آن به کار می‌گیریم، ساخته می‌شود و تعامل انسانی واقعیت اجتماعی را شکل می‌دهد. تأکید این تئوری بر این نکته است که خود کنشگران اجتماعی چگونه واقعیت را بر می‌سازند و بر مبنای آن عمل می‌کنند. از آنجا که این تعاملات و فرایندهای اجتماعی هستند که به هویت‌ها شکل می‌دهند، باعث حفظ آنها می‌شوند و یا آنها را دگرگون می‌سازند، و این برداشت وجود دارد که هویت‌ها بر ساختارها تأثیر می‌گذارند و باعث حفظ یا تغییر آنها می‌شوند، انگاره هویت، نقش مهمی در این برداشت ایفا می‌نماید. (مشیرزاده، 1383، صص ۱۶۸-۲۰۱) از این دیدگاه بر خلاف نظریه‌های جریان اصلی روابط بین الملل، کشورها محکوم و محبوس وضعیت و موقعیت بی‌نظم خود نیستند که همواره نگران قدرت نسبی باشند و درگیر مناقشات و منازعات مخرب شوند. آنها می‌توانند ساختار هنجاری و فرهنگ بین‌الذهانی را که به سیستم قوا می‌دهد، تغییر دهند تا در طول زمان چارچوب‌های ذهنی غیر خودپرستانه لازم را برای صلح پایدار و دراز مدت استوار سازند (دهقانی فیروزآبادی، 1382، صص 73-113)

مکتب سازه‌انگاری مکتبی است متعلق به مناظره چهارم در روابط بین‌الملل که بر اساس نظریه اجتماعی شکل گرفته است. طبق این رویکرد، سیاست بین‌الملل در قالب جامعه بین‌المللی شکل می‌گیرد، نه نظام بین‌الملل. همچنین هنجارها و قواعد اساسی بازی بین‌المللی را شکل می‌دهند (Walt, 1998, p.18). در حالی که واقع‌گرایی و لیبرالیسم بر عوامل مادی نظیر قدرت و اقتصاد تأکید می‌کنند، رهیافت سازه‌انگاری بر دیدگاه‌ها، ایده‌ها و تأثیر آنان متمرکز می‌شود. سازه‌انگاران همچنین به منافع و هویت‌های دولت به عنوان بالاترین دستاورد یک پروسه تاریخی نگاه می‌کنند (Walt, 1998, p.18). سازه‌انگاران همچنین مسئله اجتماع امنیتی را مطرح می‌نمایند.

طرح مفهوم اجتماع و ترکیب آن با امنیت به منظور صلح‌سازی و جلوگیری از ناامنی در رهیافت سازه‌انگاری، حاکی از مخالفت آنها با ایده‌های مادی‌گرایانه است که مبتنی بر معیار ساختار و عناصر مادی می‌باشد. این رویکرد نشان می‌دهد که از نظر سازه

انگاران امنیت در عرصه بین المللی صرفاً بدون ارتباط با جامعه شکل نخواهد گرفت (Adler&Barentt, 1998, pp.36-38).

از این دیدگاه، امنیت غرب آسیا بیش از واقعیت، در ذهن شکل می گیرد و یا از بین می رود. در واقع امنیت در غرب آسیا هم مادی است و هم اجتماعی و بر فهم دولت ها از منافعشان تأثیر می گذارد. رفتار دولت ها در غرب آسیا اساساً، تحت تأثیر فهم و شناخت آنها از وضع موجود و وضع مطلوب دنیای اطراف آنهاست. در واقع برداشت های بازیگران از رفتار طرف مقابل، بیش از خود رفتار اهمیت دارد (مشیرزاده، 1385، ص 3)

در منطقه غرب آسیا بر اساس این تئوری هر چه ادراک و تشخیص بازیگران به سمت بی اعتمادی و خودیاری باشد، به همان نسبت ساختار امنیت منطقه شکل نا امن تری و چرخه ناامنی در رفتار دولت ها تکرار می شود، اما اگر بازیگران منطقه دارای ادراکات و برداشت های همگون تر و متجانس تری باشند، به همان نسبت اعتماد و شکل گیری الگوی امنیتی مطلوب در میان آنها فزونی می یابد (Hoph, 1998, p) این اساس همواره مبانی ادراکی و شناختی بازیگران منطقه از امنیت، متغیر و سیال می شود و هرگونه اقدام، به ویژه اقدام نظامی - امنیتی کشورهای منطقه، حتی اگر ماهیت دفاعی و غیر تهدید آمیز داشته باشد، تهدید آمیز قلمداد شده و منجر به واکنش سایرین می گردد. به نظر می رسد آنچه لازمه ایجاد یک رژیم امنیتی مطلوب در منطقه غرب آسیا باشد، تحول اساسی در برداشت ها و ساختارهای بین الاذهانی شکل گرفته در منطقه است که به شدت به سوی بی اعتمادی گرایش داشته است. به نظر می رسد زمانی می توان به ایجاد یک رژیم امنیتی مطلوب در منطقه امیدوار بود که اولاً شاهد ایجاد تحول اساسی در برداشتها، نگرش ها و ساختارهای بین الاذهانی بی اعتمادی باشیم و ثانیاً بازیگران منطقه تعریف دیگری از خود ارائه دهند که در آن به جای منازعه و درگیری ارائه گر تصویری صلح طلب و مشارکت جو از خود باشند. (عیوضی، ۱۳۹۰، صص ۳۸۶ - ۳۶۷)

### اصول و شاخصه‌های دکترین «استکبارستیزی» در اندیشه حضرت امام(ره)

حضرت امام(ره) در طول مبارزه و بالاخص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام اسلامی که نظام استکبار جهانی بطور تمام‌قد در برابر آن قرار گرفت و آن را بزرگ‌ترین تهدید قلمداد کرد، به تبیین ابعاد و شاخصه‌های استکبارستیزی پرداختند که مهم‌ترین آن عبارت است از:

**الف) الهی بودن ظلم‌ستیزی:** یکی از مؤلفه‌های مهم مبانی اندیشه‌ای حضرت امام(س) مسأله مبارزه با استکبار، مسأله ماهیت الهی مبارزه و قیام برای خداست. ایشان در ابتدای پیامی که تاریخ خطاب به همه مسلمانان و علما و روحانیون نوشته‌اند با اشاره به آیه «قل انما اعظم بواحدۀ ان تقوموا لله» آورده‌اند: «خدای تعالی در این کلام شریف، از سر منزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده، و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میانه تمام مواظ انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده. این کلمه تنها راه اصلاح دو جهان است.... خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده.» (صحیفه امام، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۲-۲۱)

این عبارات اولین گام‌های حضرت امام(س) در آغاز حرکت بزرگ استکبارستیزی ایشان است، که مبتنی بر آموزه‌های قرآنی «قیام‌الله» شکل گرفته است. حضرت امام(س) بارها در طول مبارزه با یادآوری این نکته که «مبارزه‌ای که الان بین کفر و اسلام است، این منازعه بین ما و آمریکا نیست، بین اسلام است و کفر» (صحیفه امام، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۰۵) تلاش نمود تا ماهیت اسلامی و الهی استکبارستیزی را به ملت ایران گوشزد کند تا بر اثر غفلت، سطح مبارزه تا کسب منافع مادی و غیرالهی تنزیل نیابد.

**ب) سازش‌ناپذیری:** ایشان امکان هرگونه تلاش برای نزدیکی و سازش و مصالحه با استکبار را نفی می‌کند و آن را نافی عزت مسلمین می‌داند. حضرت امام(س) مبتنی بر آیات و روایات متعددی که در نفی پذیرش ولایت کفار و مستکبران آمده، آن‌هایی را که بدنبال مذاکره و کنارآمدن با دشمنان خدا هستند را به عنوان خائن معرفی می‌کند. ایشان با

صراحت در نفی هرگونه سازش با استکبار جهانی فریاد بر می آورد: «کسی تصور نکند که ما راه سازش با جهانخواران را نمی دانیم. ولی هیئات که خادمان اسلام به ملت خود خیانت کنند!... اگر بند بند استخوان هایمان را جدا سازند، اگر سرمان را بالای دار برند، اگر زنده زنده در شعله های آتش مان بسوزانند، اگر زن و فرزندان و هستی مان را در جلوی دیدگانمان به اسارت و غارت برند هرگز امان نامه کفر و شرک را امضا نمی کنیم.» (صحیفه امام، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۹۸)

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام به تبعیت از سیاست های ضد استکباری مقتدا و رهبر خویش و به دلیل نقش اساسی و فراگیر آمریکا در ایجاد بلوا و اغتشاش در ایران و توطئه های مکرر به منظور فروپاشی نظام تازه تأسیس جمهوری اسلامی در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ سفارتخانه آمریکا را که به لانه جاسوسی شیطان بزرگ علیه اسلام و انقلاب و کشور مستقل ایران تبدیل شده بود به اشغال خویش درآوردند. این حرکت به مبارزات ملت مسلمان ایران علیه استکبار جهانی شدت و حرارت بخشید و قدرت پوشالی و متزلزل آمریکائیان در ایران را فروریخت و به ملت های تحت ستم جهان برای مخالفت و مبارزه علیه شیطان بزرگ جرأت و توان بخشید.

با توجه به تثبیت روز ۱۳ آبان به عنوان روز ملی مبارزه با استکبار جهانی که از اصول اساسی اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی می باشد، لازم است برخی از زوایا و ابعاد جلوه های این تفکر و دیدگاه های ژرف مورد توجه و تعمق قرار گیرد تا نسل امروز به معرفت و بینش سیاسی لازم در این موضوع مهم و حیاتی و پیوند خورده با استقلال و اقتدار ایران اسلامی نائل آید.

حضرت امام خمینی در تعیین خط مشی مبارزه با استکبار اولین اصلی که مورد توجه قرار می دهند این است که تا قدرت های سیطره جو و مستکبر جهان به اضمحلال و انقراض در نیایند محال است که صلح و آرامش و سلامت و سعادت در کره ارض حاکم گردد و محرومان و به بند کشیده شدگان به حقوق الهی خود نائل آیند و به وراثت زمین برسند: «سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است؛ و تا این سلطه طلبان بی فرهنگ

در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آنها عنایت فرموده است نمی‌رسند.» (صحیفه امام، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۱۴۴) حضرت امام خمینی به منظور تعیین یکی دیگر از اصول و خط مشی های اساسی برای مبارزه با استکبار جهانی اعلام می نماید: «ما اگر قدرت داشته باشیم تمام مستکبرین را از بین خواهیم برد.» (صحیفه امام، ۱۳۷۳، ج ۶: ۴۹۹)

**ج) تداوم مبارزه:** سومین اصل برای مبارزه با استکبار جهانی در نگاه حضرت امام خمینی «تداوم مبارزه» است. این پیشوای بزرگ الهی مبارزه با کفر و شرک و نفاق را که جبهه متحد نظام استکباری دنیا را به وجود می آورند فصلی، مقطعی، محدود و محصور به عصر و زمان خاصی نمی دانست که در این صورت هیچ تضمین و پشتوانه‌ای برای تأمین صلح جهانی و گسترش آرامش و امنیت و آزادی و عدالت و همزیستی مسالمت‌آمیز بین ملل دنیا وجود نخواهد داشت و جهان هر لحظه آستان حوادثی خواهد بود که توسط سران نظام‌های سیاسی و حکومتی استکبار و مطابق با خواست و اراده و صلاح‌دید و مطامع و منافع ضدانسانی آنها به وقوع خواهد پیوست. حضرت امام خمینی در تعیین این خط مشی اساسی و زیربنایی با قطعیت و صراحت و صلابت اعلام می نمود: «تا شرک و کفر هست، مبارزه هست. و تا مبارزه هست، ما هستیم.» (صحیفه امام، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۸۸).

امام خمینی (ره) حکومت شاهنشاهی را نظامی وابسته به قدرت‌های بیگانه و مستکبر می دانست و با سلطه استعمار به شدت مبارزه می کرد، چرا که معتقد بود اسلام، دشمن وابستگی حکومت جامعه اسلامی به قدرت بیگانه است. تأکید حضرت امام (ره) بر استقلال طلبی و قطع ریشه‌های وابستگی، بیانگر ماهیت ضداستعماری و سلطه‌ستیز نهضت اسلامی ایران است. ایشان عامل فروپاشی حکومت پهلوی را متکی نبودن آن به قدرت ملت و اتکا به بیگانگان می دانست و با حکومت شاه از آن جهت به مبارزه برخاسته بود که به بیگانگان و عوامل استعمار خارجی اجازه داده بود تا در امور داخلی مملکت اسلامی دخالت کنند، اقتصاد کشور را به انحطاط بکشانند و سرمایه‌های انسانی و مادی مملکت را به تاراج برند (صحیفه امام، ۱۳۷۳، ج ۶: ۱۷۸-۱۷۷).

در این خصوص «مارک ج. گازیوروسکی» ضمن تأکید بر روابط دست نشاندهی میان حکومت پهلوی و ایالات متحده آمریکا و پیوندهای نزدیک بین سیا و ساواک، آن را عامل عمده کاهش مشروعیت حکومت مزبور قلمداد می کند و معتقد است انقلاب اسلامی ایران ضمن مقابله با سلطه طلبی های آمریکا موجبات حذف یکی از متحدان مهم آمریکا در منطقه خاورمیانه را فراهم آورد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۵۱، ۳۴۶ و ۳۶۹).

«آصف حسین» انقلاب اسلامی ایران را مظهر رهایی از سلطه امپریالیسم و نماد مبارزه با اهداف استعماری ای می داند که عمدتاً حول محور تبدیل جوامع اسلامی به جوامعی سکولار دور می زنند و نیز این انقلاب را بانی حکومتی مستقل در ایران با تکیه بر ایدئولوژی مبارزات اسلامی و تفکر اصیل اسلامی قلمداد می کند (Hussein, ۱۹۸۵: ۹ - ۱۵).

«نیکی کدی» نیز با اذعان به این که رهایی از سلطه فرهنگی و اقتصادی بیگانگان، جایگاه محوری در تفکر شیعه دارد، مهم ترین مشخصه تفکر سیاسی تشیع را در جنبه ضدامپریالیستی بودن آن خلاصه می کند و این تفکر پویای شیعه را عامل تضاد با دستگاه حاکم قبل از انقلاب و زمینه ساز بروز و ظهور انقلاب اسلامی می داند وی با معرفی امام خمینی (ره) در مقام الگو و نماد مبارزه با امپریالیسم و با تأکید بر وجه تمایز حرکت ضدامپریالیستی انقلاب اسلامی از سایر حرکت ها، هدف انقلاب اسلامی ایران را کسب استقلال از سلطه آمریکا اعلام می نماید (Keddi, ۱۹۸۱: ۱۱ - ۱۹).

«جان فوران» نیز هدف انقلاب اسلامی ایران را برقراری روابط مجدد با آمریکا، با تکیه و تأکید بر رفع وابستگی می داند (Foran, ۱۹۷۷: ۱۰ - ۱۱). از این رو تمامی نظریات مذکور در این نکته با اندیشه امام خمینی اشتراک دارند که مبارزه با استعمارگران، سلطه جویان و مداخله گران، از مهم ترین علل و عوامل بروز و وقوع انقلاب اسلامی ایران به شمار می رود.

### لزوم مبارزه با استکبار از دیدگاه امام خمینی(ره)

از دیدگاه دینی، در لزوم مبارزه با استکبار هرگز تردیدی راه ندارد. عموم انبیای الهی با قدرت‌های مستکبر زمان خویش مبارزه کرده‌اند و عده‌ای نیز در این راه سر و جان باخته یا حبس و تبعید و محرومیت‌های مختلف چشیده‌اند. مبارزات پیامبر عظیم‌الشأن اسلام با ظالمان و مشرکان، به زندگی پس از رسالت ایشان رنگی دیگر بخشیده بود. گرچه بعضی از این پیکارها مقدمه دعوت به اسلام بود و از مبارزه‌ای عقیدتی سرچشمه می‌گرفت، مبارزه با کسانی که با استکبار و تجاوز حقوق انسان‌های دیگر را پایمال می‌کنند نیز در تاریخ ادیان الهی و آموزه‌های دینی ناآشنا نیست. مبارزه با ظلم نه تنها در مقابل مشرکان و کافران مورد توجه اسلام است، بلکه حتی اگر یکی از دو فرقه مسلمان که از جهت اعتقادی مطلوب هستند نیز در عمل استکبار بورزند، لازم است مورد قتال و مبارزه مسلمانان دیگر قرار گیرند تا به عدل و حکم الهی سر فرود آورند. امام خمینی به لزوم مبارزه با استکبار اعتقاد داشتند و حتی به عنوان فتوا در کتاب تحریر الوسیله همه را مکلف به مقابله با استکبار دانسته‌اند: اگر شهرها یا مرزهای مسلمین را دشمنی اشغال کند که از او بر مرکز اسلامی پروا شود و از او بر جامعه اسلامی ترسیده شود، بر مسلمین واجب است که از آن شهرها و مرزها به هر وسیله ممکن دفاع نمایند، چه با مال و چه با جان، و حضور امام معصوم و اذن او و اذن نواب خاص و عام آن حضرت لازم نیست. پس بر هر مکلفی لازم است که به هر وسیله ممکن و بدون هیچ قید و شرطی مبارزه نماید (تحریر الوسیله، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۵۸).

حضرت امام در پیام حج خویش به سال ۱۳۶۶ مسلمانان جهان را چنین سفارش کردند: مسلمانان بعد از شرکت در راهپیمایی‌های براءت و اعلان همبستگی با ملت دلاور ایران، باید به فکر رمی استعمار از کشورها و سرزمین‌های خود باشند و برای بیرون راندن جنود ابلیس و برچیدن پایگاه‌های نظامی شرق و غرب از کشورهای خود تلاش کنند و نگذارند دنیاخواران از امکانات آنان در جهت منافع خود و ضربه زدن به کشورهای اسلامی



استفاده کنند که این بزرگ ترین ننگ و عار کشورها و سران ممالک اسلامی است که بیگانگان به مراکز سرّی و نظامی مسلمانان راه پیدا کنند (صحیفه امام، ۱۳۷۵، ج ۲۰: ۱۱۴).

امام خامنه ای نیز در باره استکبار ستیزی به نکات زیر تاکید می کنند:

**۱- استکبار ستیزی، شاخصه اصلی نظام:** «آنچه که مهم است فراموش نشود، اهداف و شاخص های اصلی است. این را بارها گفته ایم؛ استکبار ستیزی؛ ایستادگی قاطع در مقابل حرکت کفر و نفاق- نه فقط در کشور، بلکه در سطح جهان- مرزبندی شفاف با دشمنان انقلاب و دشمنان دین؛ اینها شاخص است. اگر کسی مرزبندی شفاف نمی کند، قدر خودش را کاهش می دهد؛ اگر گرایش پیدا می کند، از دایره خارج می شود. اینها آن مبانی و آن خطوط اصلی است. حرکت انقلاب، حرکت روشنی است، حرکت رو به جلوئی است و این حرکت ان شاء الله ادامه پیدا خواهد کرد.»

**۲- عزت مندی ملت در گرو مبارزه با استکبار جهانی است:** «بحمد الله امروز عزت مردم در کشور ما، بر اثر همین روح استکبار ستیزی است. و استکبار ستیزی موجب انزوای هیچ ملتی نمی شود. آمریکایی ها خودشان می خواهند این طور وانمود کنند که اگر ملت ایران با ما رابطه برقرار نکند، منزوی می شود! ما با آمریکا، رابطه هم برقرار نکردیم، رابطه را هم رد کردیم؛ نه که منزوی نشدیم، بلکه در قضیه ای اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی در تهران و یک قضیه ای دیگر قبل از آن، همه ی دنیا گفتند که آمریکا در مقابل ملت ایران منزوی شد! ایستادگی یک ملت، موجب انزوای او نمی شود، بلکه بیشتر موجب عزت او می گردد. همچنان که رابطه با دولت آمریکا یا هر دولت دیگر هم هیچ گره ای را از کار ملتی که خودش نتواند دردهای خود را علاج کند، باز نمی کند.»

**۳- استکبار ستیزی، زمینه تقویت جمهوری اسلامی؛** «درست است که ضعف های درونی یک جامعه، زمینه ساز حمله دشمن است؛ اما همین ضعف ها را هم، دشمن با ابزارها و امکانات خود بر یک جامعه سالم تحمیل می کند. نباید دچار اشتباه شویم. جهت حرکت جامعه اسلامی، امروز باید همان جهت ضد استکباری و ضد سلطه جهانی باشد که متأسفانه پنجه بر همه دنیای اسلام افکنده است. با اسلام دشمن هستند؛ با بیداری مسلمین دشمنند؛ با

ایران اسلامی، به خاطر اسلامی بودنش دشمنند. همه تلاش آن‌ها این است که حرکت اسلامی در دنیا زنده نشود. در رأس این خصومت البته دولت متجرب و متجاوز امریکاست و پشت سر او، همه قدرت‌های کوچک و بزرگی که نسبت به اسلام، خصومت دیرین دارند، یا اصطکاک منافع دارند، یا از اسلام می‌ترسند. با ایران اسلامی هم که دشمنند، به سبب همین است که بیداری اسلامی، از اینجا جوشید و امروز ملت‌های مسلمان در هر جای دنیا که هستند، امیدشان را از این حرکت و این انقلاب پیروز می‌گیرند و گام‌هایشان را محکم می‌کنند و به پیش می‌روند. اگر بتوانند، اسلام را در این نقطه، العیاذ باللّه، شکست دهند، بزرگترین پیروزی خود را در مقابل موج اسلامی در سرتاسر عالم به دست آورده‌اند. این، آن حقیقتی است که امروز وجود دارد.»

**۴- جمهوری اسلامی، الگوی استکبار ستیزی در دنیا:** «امروز ملت‌های جهان به ملت ایران نگاه می‌کنند، از ملت ایران نیرو می‌گیرند، انگیزه می‌گیرند، انرژی می‌گیرند. امروز شعارهای ضد استکباری ملت ایران در همه‌ی دنیای اسلام گسترش پیدا کرده است. امروز شما به هر کشوری از کشورهای اسلامی که حرکت کنید، با هرگونه رژیم، با هرگونه دستگاه حاکمه‌ای، می‌بینید ملت‌های آن‌ها به شعارهای شما، به انگیزه‌ها و آرمان‌هایی که شما ترسیم کردید، با چشم عزت و احترام نگاه می‌کنند؛ شعار ضدیت با ظلم، ضدیت با سلطه، دفاع از مظلومان، دفاع از ملت فلسطین، دشمنی با شبکه‌ی اختاپوسی صهیونیسم. این دل ملت‌های مسلمان است؛ این گسترش انقلاب اسلامی است. حتی شما می‌بینید این شعار انرژی هسته‌ای ملت ایران- اینی که ملت ایران در مقابل فشار دشمنان ایستادگی به خرج داد و حق خود را مطالبه کرد- امروز در دنیای اسلام آن‌چنان منعکس شده که سخنگویان کشورهای اسلامی و عربی اعلام می‌کنند که خواست انرژی هسته‌ای به خواست عمومی ملت‌های عرب تبدیل شده است.»

**۵- آمریکا و اسرائیل، بزرگترین مصداق استکبار جهانی:** «ما با رژیم امریکا مواجهیم، نه ملت امریکا، رژیم امریکا با ملت ایران مواجه است، نه فقط با دولت ایران؛ از ملت ناراحت و خشمگین است. مسأله‌ی او، مسأله‌ی دولت ایران نیست؛ مسأله‌ی کسانی که حکومت

می کنند، نیست؛ مسأله‌ی آحاد ملت است. چرا؟ علت واضح است. چون فرهنگ دوری از سلطه‌ی استکبار، استکبارستیزی، میل به استقلال و در دست داشتن سرنوشت خود، در دل های این مردم رسوخ پیدا کرده است. آن‌ها از این ناراحتند. آن‌ها ملتی را می‌خواهند که مثل بره‌ی رامی آنجا قرار گیرد، این‌ها هم رژیمی را بر او تحمیل کنند، یا از آن سوی مرزها به او دیکته نمایند؛ آن ملت هم بی‌هیچ مقاومتی آن‌ها را انجام دهد و آن راه را برود. ملت بیدار، ملت هوشیار، ملت آگاه به مسائل سیاسی، ملتی که اگر مسئولانش هم بخواهند برخلاف این خطّ مستقیم حرکتی بکنند، اعتراض خواهد کرد؛ این‌گونه ملتی را این‌ها دوست ندارند.»

### **تئوری های نظام امنیت منطقه‌ای**

دولت‌ها در سیاست خارجی خود برای تأمین اهداف و منافع ملی از ابزارها و شیوه‌های مختلفی بهره می‌گیرند. نحوه بکارگیری استراتژی‌ها و تکنیک‌ها باید با میزان موفقیت آنها در تأمین منافع ملی ارتباط منطقی داشته باشد. سؤال نظری که در راستای سؤال اصلی این پژوهش مطرح می‌شود این است که دولت‌های غرب آسیا در مقابل اتحاد استراتژیک جبهه استکبار از چه رویکردی می‌توانند استفاده کنند تا از مداخله‌گری و توسعه طلبی آنها جلوگیری بعمل آورند؟ انتخاب نظریه یا رویکرد خاصی برای تبیین موضوع مورد مطالعه کاری دشوار است. زیرا در بررسی روابط تاریخی دو طیف، رفتارها و علکردها به قدری پیچیده است که با انتخاب رویکرد خاص در هر یک از نظریه‌های روابط بین‌الملل به نقاط ضعف و قوت یک نظریه خاص برخورد خواهیم کرد. بنابراین برای درک مناسبات میان دولت‌های منطقه و نیز بر مبنای روش شناخت علمی، در این پژوهش به صورت خیلی مختصر به برخی از رویکردهای نظری خواهیم پرداخت و سپس رویکرد مناسبی را برای پژوهش حاضر انتخاب خواهیم کرد.

**الف- همگرایی:** همگرایی ممکن است به عنوان یک فرایند یا یک وضعیت تعریف شود. همگرایی به عنوان وضعیت یعنی شرایطی که در آن کنش‌گران به یک اجتماع جدیدی

می رسند. فرایند یا فرایندهای دخیل در آن عبارتند از ، وسایل ابزاری که این اجتماع از طریق آنها حاصل می شود.

**ب- رژیم امنیت منطقه‌ای:** رژیم امنیت منطقه ای را می توان به عنوان مجموعه ای از اصول ، هنجارها ، قواعد و رویه های تصمیم گیری در میان بازیگران متعلق به یک حوزه جغرافیایی خاص تعریف کرد که ادراک تصمیم گیرندگان این حوزه را نسبت به محیط امنیتی ، ابعاد سخت افزاری و جنبه های نرم افزاری امنیت را تحت تأثیر قرار می دهد. در رژیم امنیتی اهداف نه از طریق "خودیاری" بلکه بر مبنای "دیگر یاری" دنبال می شوند. (احمدیان، ۱۳۷۸: ۱۲۰) یکی از ویژگی های مشترک رژیم امنیت منطقه ای وجود ارزش ها و منافع مشترک میان بازیگران است که خود موجب همکاری فزاینده می شود و در نتیجه تداوم رژیم منطقه ای را به همراه خواهد داشت. (جعفری، ۱۳۹۲)

**ج- نظام امنیت دسته جمعی:** مفهوم امنیت دسته جمعی (Collective Security) ریشه در مفهوم واحد " همه بر ضد یکی " (All against one) دارد . اما مشارکت در یک سازمان امنیت دسته جمعی دربرگیرنده تعهد هر عضو برای پیوستن به ائتلاف با قدرت اکثریت علیه متجاوز است. (عبدالله خانی، ۱۳۸۲: ۳۵۴)

**د - نظام موازنه تهدید:** استفن والت به عنوان یکی از مهم ترین رئالیست های تدافعی نئوکلاسیک ، با بازنگری در نظریه موازنه قوا ، نظریه " موازنه تهدید " (Balance of Threat) را مطرح کرد . برخی از مهم ترین مفروضات این نظریه عبارتند از :

۱. دولت ها در مقابل دولت های متحد می شوند که منشاء بیشترین تهدید اند؛ بنابراین دولت یا دولت های تهدید کننده لزوماً جزء قوی ترین دولت ها نیستند.
۲. تهدید صرفاً به میزان قدرت دولت ها بستگی ندارد بلکه تصویری که دولت ها در روابط خود از تهدید دارند مدنظر است.

۳. هر اندازه تهدیدات خارجی بیشتر باشد ، به همان اندازه انگیزه اتحاد بیشتر می شود و نظام به لحاظ کارکردی از انسجام بیشتری برخوردار خواهد شد

۴. والت «تهدید» را افزون بر قدرت ، ترکیبی از سایر عوامل نظیر توانایی های تهاجمی ، قدرت نظامی ، نزدیکی جغرافیایی و مقاصد تجاوزکارانه احتمالی می داند .

۵. یکی از شرایط افزایش امنیت در نظام موازنه تهدید آن است که موازنه بوجود آمده به هنجارها تبدیل شود.

به عقیده والت نظریه نظام موازنه تهدید جایگزین موازنه قوا نیست. بلکه با هدف افزایش قدرت تبیینی آن مطرح است. هرگاه دولت ها احساس کنند موجودیت یا منافع آنها را سایر دولت ها با تهدید فوری روبرو می کنند ، با اتحاد با یکدیگر به موازنه در برابر آنها می پردازند. (Walt, 1987: 1-12)

علاوه بر نظام های مذکور ، نظام های امنیتی دیگری نظیر امنیت تعاونی ، نظام دفاعی غیرتحریک آمیز ، دفاع غیر تجاوزی ، دفاع اعتماد ساز و دفاع تدافعی و نظام بازدارندگی و نظام اتحاد و معادله امنیتی نیز مطرح هستند.

با توجه به بررسی نظام های امنیتی مختلف ، اکنون به گزینش نظریه یا رویکردهای می پردازیم که دولت- ملت های عضو منطقه غرب آسیا با توجه به فرصت مناسبت در تحولات منطقه ، از طریق آن بتوانند بهتر در مقابل اتحاد جبهه استکبار در منطقه به رهبری آمریکا و رژیم صهیونیستی ایجاد بازدارندگی کنند.

اشتراکات : کلیه نظام های مذکور به رغم برخی از تفاوت ها ، در بسیاری از زمینه های مهم با یکدیگر مشابهت دارند. مهم ترین اشتراکات آنها شامل رویکرد همکاری جویانه دولت ها تحت یک پارادایم امنیتی، ایجاد بازدارندگی در مقابل تهدیدات خارجی، کاهش احتمال جنگ میان اعضاء ، مکانیزم حل و فصل اختلافات ، اعتمادسازی و نزدیکی جغرافیایی است که در راستای حفظ امنیت ، صلح و بقای دولت ها اهمیت دارد .

از نظر استفن والت ، هیچ نظریه یا رهیافتی به تنهایی نمی تواند پیچیدگی های سیاست جهان معاصر را به طور کامل در نظر بگیرد. (Walt, Spring 1998) بر همین اساس ، برای کارآمدی نظام امنیتی منطقه غرب آسیا می توان ترکیبی از نظام های مذکور را به کار

گرفت. در صورت بکارگیری صحیح هر یک از نظام ها ممکن است به صلح و امنیت منطقه کمک کند.

استفاده از رویکرد امنیتی « موازنه تهدید » توسط دولت های منطقه غرب آسیا که با نظریه « اتحاد » میان جبهه استکبار ( آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه ) سازگاری بیشتری دارد و تحت پارادایم نظریه نئورئالیسم قرار می گیرند مناسب تر ارزیابی می شود. به این ترتیب می توان گفت « دولت های عضو منطقه غرب آسیا بویژه دولت های مسلمان « در مقابل دولت های عضو جبهه استکبار بویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی که منشاء بیشترین تهدیداند، متحد می شوند. با توجه به روحیه و پیشینه مقاصد توسعه طلبانه و مداخله گرایی متحدان استراتژیک علیه منافع ملی و منطقه ای ، دولت های منطقه به شکل دهی «موازنه تهدید» یا « اتحاد متقابل » روی می آورند.

نظام امنیتی اتحاد مبتنی بر « موازنه تهدید » را در میان دولت غرب آسیا می توان با ویژگی های زیر ترسیم کرد :

- رابطه همکاری جویانه رسمی یا غیر رسمی میان دولت های منطقه
- منافع مشترک متحدین در زمینه امنیت منطقه ای ، حداقل در ارتباط با

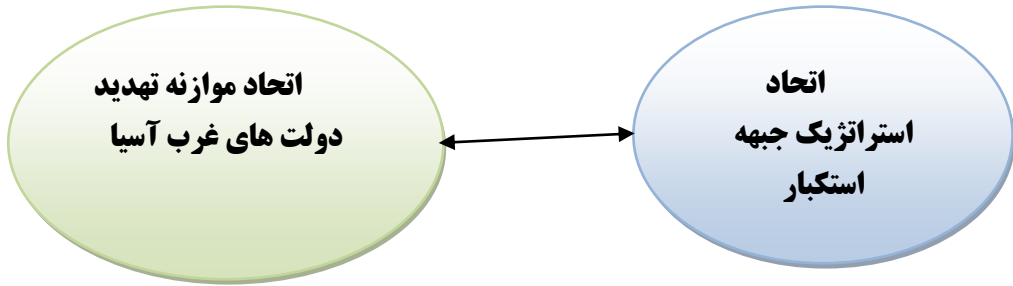
یک تهدید متصور

- وجود قرارداد و اتحاد استراتژیک
- تجمع کلیه قابلیت های سیاسی، اقتصادی و امنیتی
- واکنش دسته جمعی در مقابل تهدید دشمن مشترک و
- وابستگی متقابل امنیتی میان بازیگران متحد غرب آسیا

• چالش‌ها و موانع درونی و بیرونی همگرایی و واگرایی میان

دولت‌های منطقه

مدل راهبرد موازنه تهدید در مقابل اتحاد استراتژیک جبهه استکبار



مهم‌ترین چالش اجرای «موازنه تهدید» در میان دولت‌های منطقه وجود نظام‌های سیاسی استبدادی و غیر مردمی است. این عامل موجب می‌شود تا مردم از حق تعیین سرنوشت خود محروم بمانند و در نتیجه کشورها و نظام منطقه‌ای به سمت وابستگی نامتقارن سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای سوق پیدا می‌کنند.

**چالش‌های درونی:**

**موانع سیاسی، شامل:** بی‌نظمی سیاسی، وجود دولت‌های ناکام و ناکارآمد، درگیری‌های مرزی، جرائم سازمان‌یافته از جمله تروریسم، توزیع نامتناسب قدرت، وجود منازعات و اختلافات درونی، ناهماهنگی‌های نظام سیاسی و رشد ایدئولوژی افراطی و... (روشندل و سیف زاده: ۱۳۸۳، ۵۶)

**موانع اجتماعی، شامل:** منازعات قومی وسیع، مهاجرت‌ها و جریان‌های آورگان و پناهندگان، شکاف‌های قومی و قبیله‌ای، فرقه‌گرایی مذهبی، گسترش فقر در سطح وسیع، ناآرامی‌های اجتماعی، خشونت‌گرایی و...

**موانع اقتصادی، شامل:** شکاف اقتصادی فزاینده، ساختار تولیدی مبتنی بر رقابت و نه همکاری، سطح نازل فن‌آوری، توسعه‌ی ناهمگن صنعتی، تک‌محصولی بودن، کمبود

تولید، ناهماهنگی قوانین گمرکی، وجود شکاف درآمدی، کاهش رفاه و رشد بیکاری، فرار سرمایه و مشکلات توزیع اقتصادی و...

**موانع ساختاری، شامل:** فقدان رهبری و مدیریت مناسب، فقدان یک قطب قدرتمند منطقه ای برای هویت هم‌گرایی، ناکارآمدی نهادهای منطقه ای، ضعف مدیریت سیاسی-اقتصادی، ناتوانی در مدیریت بحران‌های منطقه ای، ضعف زیرساخت‌های لازم برای همگرایی منطقه ای، درجه پایین توسعه یافتگی، ویژگی‌های مختلف جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و ارتباطی و...

### چالش‌های خارجی:

۱. اختلافات ارضی و مرزی
۲. ناسیونالیسم و نژادگرایی
۳. تنوع نظام‌های سیاسی
۴. بی‌ثباتی سیاسی و رقابت‌های منفی
۵. وابستگی برخی کشورهای اسلامی به قدرت‌های بیگانه

### نظام بین‌الملل و امنیت غرب آسیا

در این مبحث تأثیر توزیع قدرت و توانایی‌ها در ساختار نظام بین‌الملل بر امنیت منطقه غرب آسیا مورد بررسی قرار می‌گیرد. توزیع قدرت در نظام بین‌الملل، یا به عبارتی کیفیت تعاملات سیاسی در مرکز به چهار صورت بر توزیع قدرت در نظام منطقه ای یا پیرامون آن تأثیر می‌گذارد: ۱- توازن قوای منطقه ای ۲- ثبات هژمونیک منطقه ای؛ ۳. رفتار تهاجمی مبتنی بر سیاست قدرت محور در سطح منطقه ای؛ ۴ رفتار مسئولانه و قاعده مند در راستای مدیریت صریح بحران‌های منطقه ای (احمدیان صص 7- 106)

به نظر می‌رسد تاریخ نوین غرب آسیا، موازنه قدرت، ثبات هژمونیک و رفتار تهاجمی قدرت‌های منطقه ای را تجربه کرده، ولی هیچگاه یک رژیم امنیتی با اتکا بر رفتار مسئولانه و قاعده مند کشورها در این منطقه تحقق پیدا نکرده است. آنچه اکنون وجود دارد، این است که استراتژی امریکا که در طی جنگ سرد در راستای مقابله با نفوذ کمونیسم



در جهان حالت فراگیر و بین المللی داشت، بعد از جنگ سرد به صورت منطقه ای تدوین شده است. یکی از مناطق عمده مورد توجه سیاستگذاران امریکایی، منطقه غرب آسیا است. (احمدیان ص 107)

غرب آسیا منطقه ای شامل سرزمین های میان دریای مدیترانه و خلیج فارس است و از لحاظ موقعیت جغرافیایی در مرکز تقاطع سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا قرار گرفته است. آنچه این منطقه را دارای اهمیتی جهانی ساخته است معادن سرشار انرژی بهخصوص نفت است. امتیازی که هیچ ویژگی دیگری نمی تواند در دنیا با آن رقابت کند و این منطقه بزرگترین ذخایر انرژی در جهان را دارد. غرب آسیا در زمره مهمترین مناطق ژئواستراتژیک جهان است و این اهمیت به لحاظ مجاورت با دو اقیانوس اطلس و هند و وجود دریاهایی مانند مدیترانه، دریای احمر، دریای خزر و دریای سیاه و همچنین خلیج فارس است. علاوه بر این وجود کانالها و تنگه های استراتژیک بیشماری که در این منطقه وجود دارد نقش برجسته غرب آسیا را دوچندان کرده است. باتوجه به تحولات اخیر در منطقه غرب آسیا از جمله تحولات کشورهای عربی عراق و سوریه، پرونده هسته ای ایران و رقابت برای کسب رهبری منطقه، تحولات جاری در ترکیه و سایر تحولات، غرب آسیا وارد مرحله نوینی از تاریخ تحولات خود شده است. (قربان پور، ۱۳۹۴)

### **رویکرد ایران نسبت به امنیت منطقه غرب آسیا**

جمهوری اسلامی ایران همواره به مسئله صلح و ثبات در منطقه توجه کرده و در این زمینه نگرانی هایی داشته است. جمهوری اسلامی ایران بر این باور است که همه دنیا می بایست به موضوع صلح و ثبات در این منطقه حساس و در مقیاس و اندازه بیشتر از گذشته تأکید و توجه داشته باشند. منافع بلندمدت کشورهای منطقه می تواند به بهترین نحو تضمین گردد. این امر از طریق تصمیم گیری های درست که در برگیرنده توجه به دغدغه و نگرانی تمام طرفها (کشورها) باشد، حاصل خواهد شد (Lotfian, 2007, pp.29-33).

یکی از اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران این است که برای تضمین و تأمین امنیت دسته جمعی با کشورهای منطقه به توافق و همکاری های مفید دست یابد.

مفاهیم «تشنج زدایی» و «اعتمادسازی» به عنوان پایه های اساسی و ابتکارات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سالهای اخیر بوده؛ سیاست هایی که نتایج روشن و مفیدی داشته است (Abtahi, 2005, p.161)

جمهوری اسلامی ایران همواره روند نظامی سازی منطقه و سیستم استبداد سلطه در منطقه را که از سوی قدرت های فرامنطقه ای اعمال شده، رد کرده است. جمهوری اسلامی همچنین هر نوع جنبش های افراط گرایی را که مردم را تحریک به اعمال خشونت آمیز می کنند، نمی پذیرد. ایران همواره به تعقیب یک رویه و مسیر مستقل که به دنبال آزادی، عدالت، توسعه و پیشرفت و ترقی همه جانبه می باشد، ادامه خواهد داد، چرا که این موضوع خواست همه جامعه جهانی است که از همه فراخوانهای ابتکاری برای گفتگوهای سازنده بین تمدن ها و ایجاد ائتلاف جهانی برای صلح استقبال و حمایت می کند (Abtahi, 2005, pp.161-162)

سیاستگذاری خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران مانند هر کشور دیگری مبتنی بر برداشت آن از منافع ملی و تهدیدات و فرصت های فراروی آن است. بدون تردید، اولویت دارترین منفعت ملی ایران که سیاست خارجی و امنیتی به طور خاص بدان معطوف است، حفظ تمامیت ارضی و استقلال ملی و پایه گذاری یک محیط امنیتی منطقه ای با ثبات در منطقه خاورمیانه و آسیای جنوب غربی بوده است.

ظهور منطقه گرایی نوین و ارتقاء نقش و کارکرد مناطق در امنیت بین المللی، تحول دیگری است که نظم امنیتی در غرب آسیا را متأثر ساخته است. در منطقه گرایی نوین، اول، روند همگرایی از پایین به بالاست. به گونه ای که نقش بازیگران غیردولتی در شکل گیری آن بیشتر از گذشته است. دوم، برخلاف منطقه گرایی قدیم، نقش مناطق و قدرت های منطقه ای در تعیین و تأمین امنیت بین المللی در منطقه گرایی نوین به طور قابل ملاحظه ای افزایش یافته است. سوم، منطقه گرایی نوین صرفاً برحسب همگرایی و همکاری نظامی تعریف نمی شود، بلکه منطقه گرایی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیز

ارزش و اهمیت یافته است. این تحول، به ویژه متضمن برجسته شدن ابعاد غیرنظامی در الگوی نظم امنیتی منطقه ای است.

سرانجام، تغییر شکلی و ماهوی تهدیدات برون منطقه ای نسبت به منطقه غرب آسیا، نظم امنیتی مستقر در آن را متحول می سازد. مداخله نظامی و غیرنظامی قدرت های فرامنطقه ای، به ویژه آمریکا، و رقابت های قدرت های بزرگ در سطح بین المللی و منطقه ای، باعث شکل گیری تهدیدات برونزاد در غرب آسیا شده است. ظهور این تهدیدات برون منطقه ای چنان با تهدیدات درون منطقه ای پیوندخورده است که نظم امنیتی در غرب آسیا را عمیقاً دگرگون ساخته است.

افزون بر این، تنوع و تعارض رفتار و رویکرد بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای تعیین کننده در غرب آسیا نسبت به نظم امنیتی منطقه ای نیز عامل تحول آفرین دیگر است. از یکسو، بعضی از بازیگران منطقه ای مانند عربستان از وضع و نظم موجود ناراضی هستند و در تلاشند تا نظم مطلوب خود را مستقر سازند. از سوی دیگر، برخی از قدرت های منطقه ای، مانند جمهوری اسلامی ایران، با هدف مدیریت منازعات، درصدد حفظ و سپس اصلاح وضع موجود و برقراری نظم امنیتی پایدار هستند. به نظر این دسته از بازیگران، حفظ ثبات و امنیت منطقه ای اولویت و ارجحیت دارد. همچنین، برخی از بازیگران منطقه ای رویکرد یکجانبه به نظم امنیتی منطقه ای دارند در حالی که گروه دیگر هیافت چندجانبه گرایی را مناسب می دانند. سرانجام، نگاه و برآورد کوتاه مدت برخی از بازیگران منطقه ای در تقابل با نگاه راهبردی و بلندمدت بعضی دیگر از قدرت های منطقه ای به نظم امنیتی در غرب آسیا قرار دارد.

مجموع این تغییر و تحولات باعث شده است تا نظم امنیتی منطقه ای در غرب آسیا در دستور کار و اولویت کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای قرار گیرد. جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یکی از مهم ترین و تأثیرگذارترین قدرت های منطقه ای باید درک درست و دقیقی از نظم امنیتی در حال شکل گیری در غرب آسیا داشته باشد. چون حفظ

جایگاه منطقه ای و امنیت ملی ایران در گرو شناخت و شکل دهی به نظم امنیتی پایدار در منطقه است.

شکل گیری و استقرار نظم امنیتی باثبات و پایدار در منطقه غرب آسیا مستلزم درک و رعایت چند اصل از سوی همه بازیگران تأثیرگذار در آن است. اول، نظم امنیتی منطقه ای باثبات و پایدار مستلزم همه جانبه نگری و تعریف و تلقی جامع از تهدیدات و امنیت است. به گونه ای که باید همه ابعاد امنیت و همه انواع تهدیدات مورد توجه قرار گرفته و برای آن برنامه ریزی کرد. دوم، امنیت منطقه ای پایدار در غرب آسیا نیازمند جهت گیری چندجانبه است. چون به گواه تاریخ، رویکردها و سازوکارهای یکجانبه قادر به تأمین و تضمین امنیت منطقه ای نبوده و نخواهد بود. این واقعیت بیانگر آن است که قدرت های منطقه ای باید با هم افزایی و همکاری در جهت برقراری نظم امنیتی مشارکتی در غرب آسیا تلاش کنند. سوم، نظم امنیتی منطقه ای پایدار، نیازمند طراحی و برنامه ریزی بلندمدت و راهبردی است. به گونه ای که کشورها برای استقرار نظم امنیتی باثبات باید براساس منافع بلندمدت ملی و منطقه ای با اتخاذ سیاست های کنش مند، و نه واکنشی نسبت به تهدیدات کوتاه مدت، به معماری نظم امنیتی منطقه ای بپردازند. معمای نظم امنیتی منطقه ای نیز مستلزم هم اندیشی و هم افزایی معماران آن در سطح منطقه ای است. چهارم، نظم امنیتی برونزاد الگوی به ویژه از نوع هژمونیک آن تأمین کننده امنیت منطقه ای و امنیت ملی کشورهای غرب آسیا نمی باشد.

استکبار ستیزی و به تبع آن بیداری اسلامی در غرب آسیا که مهم ترین ویژگی آن رهایی یافتن مسلمانان از دست نظام های استبدادی و تاحدودی مداخلات خارجی بوده بیانگر تلاش برای ایجاد نظمی نوین است که براساس مکتب و فرهنگ اسلامی با هویتی سازش ناپذیر با ظلم و همچنین تلاش برای به قدرت رسیدن شکل گرفته و زمینه هایی را برای ایران به وجود آورده که هم می تواند تهدیدزا و هم فرصت ساز باشد.

سیاست نظام جمهوری اسلامی ایران، بر نفی وابستگی در ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی استوار است و این امر به معنای نفی رابطه، با دولت های سلطه

گر و استعمارگر است. طبق این دیدگاه، در مواجهه با رفتارهای سیاسی یک دولت خارجی، اصل باید بر پرهیز از هرگونه خوش باوری، ساده انگاری و خودباختگی باشد. انقلاب اسلامی ایران، عدم وابستگی به شرق و غرب، حمایت از حقوق همه مسلمانان و ملت های مستضعف سراسر جهان، نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، اعلام حمایت از آزادی همه ملت های ستم کشیده و حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران را از مهم ترین سیاست های استکبارزدایی نظام اسلامی خود می داند. رویکرد ایران در محیط پیرامونی خود بر اساس الگوی امنیت مبتنی بر همکاری و مشارکت قرار دارد. در این رویکرد، مشارکت جدی تمامی کشورهای منطقه در سازماندهی ساختار امنیتی منطقه ای و همکاری مؤثر در این خصوص در اولویت قرار می گیرد. از سوی دیگر، حضور مداوم قدرت های فرامنطقه ای در ترتیبات امنیت منطقه ای نفی و این حضور عامل عمده ای در جهت افزایش تعارضات و تنش ها در سطح منطقه تلقی می شود.

رویکرد امنیتی ایران با توجه به تحولات و تجارب سال های اخیر در منطقه دارای مؤلفه ها و عناصری است که در صورت توجه و اهتمام منطقه ای می تواند به شکل گیری نظامی امنیتی پایداری منجر شود. اولین مؤلفه ی این رویکرد کاهش حضور نظامی قدرت های منطقه ای است که باعث تشدید افراط گرایی و تروریسم و تخریب همکاری و روابط طبیعی کشورهای منطقه شده است. دومین مؤلفه، همکاری و مشارکت بازیگران منطقه ای در ساختار امنیتی، به ویژه هم فکری و همکاری کشورهای بزرگ تر مانند ایران، ترکیه و در حل و فصل چالش های مشترک نظیر تروریسم و مدیریت الگوهای تعاملاتی گروه های قومی - مذهبی فروملی با واحدهای ملی است. با توجه به وسعت چالش ها و تعارضات امنیتی در خاورمیانه و تأثیرگذاری عوامل گوناگون در سطوح فروملی، ملی، منطقه ای و فرامنطقه ای در ناامنی ها و بی ثباتی در منطقه، امنیت سازی در چارچوب الگوی امنیتی مبتنی بر همکاری و مشارکت، مستلزم فرآیندی تدریجی و طولانی مدت است.

در این فرآیند، همکاری منطقه ای تنها به واسطه ی اعتمادسازی گام به گام و ایجاد اطمینان متقابل در میان کشورها و هم چنین تلاش برای حل و فصل چالش هایی تحقق می یابد که محصول برخی تعارضات ساختاری چون مشکلات روند دولت - ملت سازی و ضعف فرهنگ و رویه های دموکراتیک است. (سورتچی، ۱۳۹۲)

منطقه ی غرب آسیا به دلیل حضور و نفوذ قدرت های استکباری امکان شکل گیری اتحادها و ائتلاف ها و در نتیجه، ایجاد موازنه ی قوای منطقه ای قدرت نیز فراهم نشده است. اگرچه در ترسیم وضعیت اتحادها، آنها را حد فاصل ناامنی و امنیت پایدار می دانند. در نبود مکانیسم های ایجاد امنیت پایدار، شکل گیری اتحادها می تواند به نوعی تضمین کننده ی امنیت باشد، اما در غرب آسیا چنین وضعیتی ممکن نیست. در نتیجه، اتحادها و ائتلاف ها غیر صحیح هستند و اجازه ی شکل گیری قواعد بازی روشن و مشخص را فراهم نمی آورند. با این شرایط تهدیدات اصلی بر ای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در محیط غرب آسیا به طور مستقیم و غیرمستقیم ناشی از شرایط جدیدی است که آمریکایی ها به دنبال آن هستند و آن را تا حدی پیش برده اند. یکی از مشکلات اصلی ایران در منطقه فقدان متحد راهبردی چه در سطح منطقه و چه فراتر از آن است.

## **راهبرد نظامی جبهه استکبار به رهبری آمریکا و فضای مانور راهبردی جمهوری اسلامی ایران**

سیاست خارجی قدرتهای بزرگ در نظام آنارشیک بین المللی، به میزان زیادی بر قدرت نظامی آنها استوار است. هر چند که به واسطه ی تحولات نوین جهانی که از آن به عنوان عصر جهانی شدن و وابستگی متقابل یاد می شود، مطلوبیت نیروی نظامی برای نیل به اهداف سیاسی کاهش یافته و به کارگیری آن از سوی کشورهای بزرگ پر هزینه تر از گذشته شده است؛ لکن استفاده از زور و اقدامات نظامی هم چنان یکی از ابزارهای حیاتی در سیاست بین المللی به شمار می رود. در این میان، سیاست خارجی جبهه استکبار و بویژه آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت جهانی، بیش از سایر کشورها به قدرت نظامی آن گره خورده است. نگاهی به تاریخ سیاست خارجی آمریکا نشان دهنده ی این واقعیت است که

نیروی نظامی همواره جایگاه مهمی در فرآیند طراحی و اجرای سیاست خارجی این کشور داشته و بسیاری از کشورهایی که مخالف سیاست های ایالات متحده بودند، هدف حمله ی نظامی این کشور قرار گرفته اند. (یزدان پناه و مجید جانفشان، ۱۳۹۲)

اما از طرف دیگر، داشتن قلمرو نفوذ بیشتر، به جمهوری اسلامی ایران سه چیز مهم می دهد: اول اینکه؛ گسترش حوزه نفوذ ایران موجب می شود تا جبهه استکبار به رهبری آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه از فکر تهاجم نظامی به ایران منصرف شوند زیرا گسترش حوزه نفوذ ایران سبب می شود حمله به ایران نتایج غیرقابل پیش بینی و سختی برای آمریکا، رژیم صهیونیستی و متحدان منطقه ای آن ها داشته باشد و خطرهای زیادی ایجاد کند. دوم اینکه؛ گسترش نفوذ ایران سبب می شود تا میزان مشروعیت این کشور در منطقه افزایش یابد (و راهبرد ایران هراسی به نوعی با شکست مواجه شود) و در داخل کشور نیز از حمایت بیشتری برخوردار گردد. سوم اینکه؛ گسترش نفوذ ایران در منطقه می تواند زمینه ساز انتقال منابع مالی بیشتری به این کشور به ویژه از طریق همسو کردن سیاست های نفتی کشورهای تحت نفوذ شود. قدرت مالی بیشتر به ایران امکان تأثیرگذاری بیشتر در تحولات منطقه و ایفای نقش یک قدرت منطقه ای را می دهد (فریدمن، ۱۳۹۰).

برای جمهوری اسلامی ایران شناخت ضرورت های راهبردی جبهه استکبار اهمیت فراوان دارد. منظور از ضرورت راهبردی، میزان و درجه ی اهمیت ژئوپلیتیکی و راهبردی بحران یا کشور مورد هدف می باشد. به عبارت روشن تر، هرگونه مداخله ی نظامی آمریکا می بایست مستلزم ارتقای امنیت ملی و رفع تهدیدات حیاتی علیه آمریکا و متحدینش باشد تا هزینه های گزاف آن قابل توجیه گردد. بررسی بافت یا زمینه ی هر یک از بحران ها و مواردی که آمریکا اقدام به مداخله ی نظامی کرده است، ضروری به نظر می رسد؛ زیرا گزینه های سیاست خارجی ابتدا مورد سنجش و ارزیابی قرار می گیرند و سپس اجرایی می شوند. این سنجش بر حسب میزان تصور تهدید و خطری که برای آمریکا و متحدینش ایجاد می کند، صورت می گیرد. اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی عراق موجب گردید تا هم جرج بوش پدر و هم جرج بوش پسر در تصمیم خود برای مداخله ی نظامی علیه

این کشور مصمم باشند. در مورد لیبی نیز باید خاطرنشان کرد که ضرورت راهبردی این کشور برای آمریکا، ناشی از مجاورت و صادرات نفت آن به متحدین آمریکا (اروپائیان) بود. به طور کلی می توان بیان داشت محورها امنیت آمریکا در منطقه، در چهارنوع امنیت قابل طرح است که عبارتند از: الف) امنیت انرژی، ب) امنیت رژیم صهیونیستی، ج) امنیت فیزیکی (سربازان، شهروندان و نیروهای دیپلماتیک)، د) امنیت وجودی (هستی شناختی) (یزدان پناه و مجید جانفشان، ۱۳۹۲).

علاوه بر این، باید به این نکته نیز اشاره کرد که آمریکائی ها تلاش می کنند تا چون گذشته از آنچه که در منطقه به طور طبیعی پدید آمده است در جهت منافع استراتژیک خود استفاده کنند. راهبرد آمریکائیا در دهه های گذشته همواره مبتنی بر استفاده از تحول صورت گرفته در معادلات قدرت در خاورمیانه به نفع خود و دوستان منطقه ای این کشور و به ضرر دولت های مخالف منطقه ای و دولت های رقیب فرامنطقه ای خود بوده است. سیاستمداران آمریکائی به خوبی به این نکته پی برده اند که با پیروزی این انقلاب ها بدون تردید "گروه های اسلامگرا" تنها گزینه جایگزین رژیم های کنونی در جهان عرب هستند. آمریکائی ها با شناختی که از پیشینه گروه های اسلامگرا در خاورمیانه دارند به خوبی درک می کنند که اسلامگراها در هر گونه معادله سیاسی پس از این انقلاب ها از جایگاه خاصی برخوردار هستند (اقبال، اردیبهشت ۱۳۹۱). این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران به عنوان الگوی مردم سالاری دینی در منطقه منحصر به فرد است. ایران به سمت جامعه ای حرکت می کند که در آن توسعه همه جانبه بر مبنای آزادی، مردم سالاری و دینداری اصل اساسی و محور آن را تشکیل می دهد. (اردم، ۱۳۹۳)

با توجه به این که دکتین امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۲، صریحاً از منطقه آسیا و اقیانوس آرام به عنوان اولویت امنیتی این کشور یاد کرده است، بایستی انتظار این را داشت که از میزان نیروهای نظامی آمریکایی در مناطق مجاور جمهوری اسلامی ایران کاسته شود. طبیعتاً این امر تبعاتی را برای کشورهای منطقه از جمله ایران دربر خواهد داشت. از مهم ترین پیامدهای این کاهش حضور نظامی، می توان به تغییر الگوی مداخله گری آمریکا در



منطقه و افزایش نقش متحدین منطقه ای این کشور اشاره نمود. (یزدان پناه و جانفشان، ۱۳۹۲؛ ۲۷۱).

تغییر الگوی مدخله گری آمریکا در خاورمیانه هم نحوه نقش آفرینی متحدین استراتژیک آمریکا و هم رقبای این کشور را در این منطقه دستخوش تغییر و تحول خواهد کرد و منجر به باز آفرینی مجدد توازن قوا خواهد شد.

### **راهبرد « موازنه تهدید » با محوریت ج.ا.ایران در غرب آسیا بر علیه جبهه استکبار**

رفتار مداخله گرایانه و توسعه طلبانه جبهه استکبار در منطقه غرب آسیا و حضور دائم در اطراف قلمرو جمهوری اسلامی ایران، تعادل طبیعی قدرت در سطح منطقه را به هم ریخته و منجر به ایجاد ناامنی و بی اعتمادی میان دولت های مستقر در غرب آسیا شده است. نظام سستی امنیت در منطقه غرب آسیا مبتنی بر تعارضات و اختلافات بوده است ولی ماهیت تهدیدات جدید آمریکا که سرمدار جبهه استکبار است بر علیه دولت - ملت های منطقه غرب آسیا، مثلاً استراتژی مبارزه با تروریسم، طرح خاورمیانه بزرگ، پروژه ایران هراسی، و استفاده از ابزارهای تبلیغاتی (Parmar and Cox, 2009) به گونه ای است که برای مقابله با آنها و کاهش آسیب پذیری، باید نظام امنیت منطقه ای جدیدی را ایجاد کرد. جمهوری اسلامی ایران وارث سرزمینی است که مهد یکی از مهمترین تمدن های جهان بوده است. این کشور به دلیل ویژگی ها و قابلیت های منحصر به فردش در منطقه، می تواند برکلیه معادلات و سیاستگذاری های منطقه ای و جهانی تأثیرگذار باشد. جمهوری اسلامی با بکارگیری رویکرد واقع بینانه و اتخاذ سیاست تنش زدایی و اعتماد سازی در منطقه، علی رغم ناملايمات رفتاری برخی دولت های منطقه غرب آسیا (بویژه برخی کشورهای عربی)، توانسته است تاثیرات فراوانی از خود بجای بگذارد. به عقیده «جیمز آلن بیل»، استاد کالج ویلیام مری، ایالات متحده درصدد کنترل و جلوگیری از هژمونی منطقه ای ایران در مرکز ثقل ژئواستراتژیک و ذخائر طبیعی است. «آلن بیل، ۱۳۸۱: ۱۰۹». بر اساس این واقعیت جمهوری اسلامی ایران، می تواند یکی از ستون های اصلی تأمین کننده امنیت در منطقه غرب آسیا با رویکرد اعتماد سازی باشد. دولت

های عربی این منطقه با وجود اینکه بارها پیامدهای منفی و مخرب توسعه طلبی های متحدان استراتژیک ( آمریکا و رژیم صهیونیستی ) را حتی در قلمرو خود تجربه کرده اند اما به نظر می رسد هنوز در مسیر معضل بی اعتمادی سیر می کنند. و از تجربیات موفق مناطق مختلف جهان غافل اند.

باید در نظر داشت که مجموعه اختلافات دولت های اسلامی در منطقه غرب آسیا از جمله عربی - ایرانی چه از لحاظ حجم و چه از لحاظ پیچیدگی ، از اختلافاتی که برای سالیان طولانی میان بریتانیا، فرانسه و آلمان ( دولت های اروپایی ) وجود داشت و مملو از خونریزی بود فراتر نمی رود . اگر این ملت های اروپایی توانستند بیاموزند که منافع مشترک را بر اختلافات ترجیح دهند ، بی گمان ایرانی ها و عرب ها نیز توان آن را دارند که منافع و پیوندهای مشترک میان خود را بر اختلافات موجود اولویت دهند . ( مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۶۸ ) بنابراین ، نمونه مذکور گواه بسیار مناسبی برای اثبات مدل شکل گیری نظام موازنه تهدید با محوریت قدرت های بزرگ منطقه خواهد بود. بر اساس نتایج نظرسنجی های بعمل آمده توسط موسسه زاگ بای (Zagby Internation) گرایش به اتحاد منطقه ای و نگرش منفی نسبت به حضور قدرت های فرامنطقه ای در منطقه غرب آسیا رو به افزایش است . براساس این نظرسنجی و واقعیات موجود ، ضدیت افکارعمومی جهان اسلام و مردم غرب آسیا نسبت به سیاست بحران آفرینی جبهه استکبار و دخالت آشکار آنها در امور دولت های این منطقه روبه افزایش است . حل مسأله امنیت منطقه ، پیوندی ناگسستنی با پیوند میان دولت های منطقه دارد . مشکل ناامنی مشترک نیازمند همکاری واتحاد مشترک در حوزه تصمیم گیری های نرم افزاری و سخت افزاری است. بر اساس چارچوب تئوریک « موازنه تهدید » تلاش دولت های منطقه برای تامین امنیت منطقه باید بر تقویت اتحادهای خودی و تضعیف اتحادهای طرف مقابل در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی استوار شود . ( جعفری، ۱۳۹۲)

## همراه سازی سیاسی و فرهنگی

بر اساس نظریه موازنه تهدید و پسا ساختارگرایی ، هویت های خودی از طریق اعمال دیگران شکل می گیرد. از این رو ، وجود گفتمان های تهدیدزا و خطر آفرین ( جبهه استکبار به رهبری آمریکا و همراهی رژیم صهیونیستی ) ، در شکل گیری هویت دولت های اسلامی منطقه غرب آسیا موثر بوده است . ( عبدالله خانی ، ۱۳۸۲ : ۲۱۶ ) ایرانی ها و عرب ها دو عنصر اساسی در پایه گذاری تمدن اسلامی محسوب می شوند ؛ بنابراین به دلیل پیشینه تاریخی ، ارزش ها و تجانس فرهنگی میان آنها ، شرایط برای مذاکرات و دیپلماسی مهیاست. براین اساس دولت های اسلامی منطقه بدلیل احساس خطر مشترک می توانند به تدریج با اصلاحات سیاسی ، عاملی سازنده در امنیت پایدار منطقه باشند.

یکی از انواع قدرتها، قدرت مولد است که از طریق گفتمان سازی محقق می شود. در وضعیت فعلی جهانی شدن، گفتمان های مختلفی نظیر جهان وطنی، محلی و بوم یگرایی، بشردوستانه، عقلانی، عقلانیت ارتباط جمعی، شیعی و تقریب امت اسلامی از گفتمان های مطرح م یباشند. خلق گفتمان های منطقی و دارای مقبولیت جهانی، به سیاست گذاری های کشور مشروعیت و جهت می دهد. برای اشاعه فرهنگ مقاومت و گسترش موج بیداری اسلامی، باید با توجه به تفاوت های بومی و دینی موجود در کشورها و با استفاده از ابزارهای رسانه ای مدرن، گفتمان فرهنگی مشترکی مبتنی بر زبان فطرت ایجاد کرد. در واقع گفتمانی که لازم است ایران برای ایجاد آن، تلاش و سرمایه گذاری کند، باید مورد پسند و استقبال حداکثری در سطح بین المللی قرار گیرد و در عین حال منافع ایران را نیز تامین نماید، همچنین قابلیت بهره برداری در جهت حمایت از جنبش های منطقه را داشته باشد(نورانی، ۱۳۹۱: ۲۱۲)

بر اساس نظریه « موازنه تهدید » جمهوری اسلامی می تواند با تدابیر دیپلماسی فعال ، دولت های منطقه را در برخی از حوزه های فعالیت سیاسی نظیر شاخصه های تأثیر گذاری در تصمیم گیری های سازمان ها و نهادهای بین المللی ، بویژه مساعی لازم در صدور قطعنامه های بین المللی ، اعلامیه های جهانی حقوق بشر، اجلاس ضد تبعیض نژادی ،

سازمان کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد، بهبود روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس و اتحادیه عرب، ایجاد سازوکارهای حل و فصل اختلافات به صورت مسالمت آمیز، هماهنگی مشترک شبکه های رسانه ای و سیاسی در سفارت خانه های جهان برای تأثیرگذاری بر رفتارهای مداخله گرایانه جبهه استکبار در منطقه و تجدید نظر در روابط دیپلماتیک، ترغیب کند. مذاکره و رایزنی های دیپلماتیک، یکی از راهکارهای رایج در دیپلماسی است. کشورهای حاضر در منطقه جنوب غربی آسیا را بر اساس سطح روابط با ایران می توان به کشورهای هم پیمان و دوست، کشورهای بی طرف و کشورهای رقیب تقسیم کرد. به یقین، تقویت روابط با کشورهای دوست، ارتقای سطح روابط با کشورهای بی طرف و تنش زدایی با کشورهای رقیب، فرصت های بیشتر برای حمایت از جنبش بیداری اسلامی در منطقه، در اختیار ایران قرار خواهد داد.

کشورها برای تأثیرگذاری بر حوادث و تحولات پیرامون خود، نیازمند قدرت هستند. این قدرت صرفاً قدرت نظامی نیست. یکی از ابزارهای قدرت که کشورها در اختیار دارند و می توانند از آن برای دستیابی به اهداف خود استفاده کنند، نهادها و سازمان های بین المللی هستند. اتفاقاً بسیاری از کشورهایی که از قدرت نظامی برخوردارند، برای مشروعیت بخشی به اقدامات شان، آنها را در قالب نهادهای بین المللی پیگیری و عملی می کنند. ایران نیز می تواند از نهادهای بین المللی که در آنها عضویت دارد مانند اکو، اوپک، سازمان کنفرانس اسلامی، عدم تعهد و... برای دستیابی به اهدافش استفاده نماید. (قربانی شیخ نشین و کارآزما ۱۳۹۱، ۸۸-۸۹):

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل تبلیغات منفی علیه ایران و در پی سیاست ایران هراسی، ایران همواره مورد سوء ظن سایر کشورها بوده است. در حوادث اخیر منطقه ای نیز، کشورهای عربی ایران را به دخالت و تحریک معترضان داخلی این کشورها متهم می کنند. در چنین فضایی لازم است ایران با درپیش گرفتن سیاست تنش زدایی و اعتمادسازی مواضع خود را معقول و منطقی جلوه دهد. (قربانی شیخ نشین و کارآزما:

اجرای شدن این اقدامات، کاری بسیار دشوار است؛ اگر دولت - ملت های منطقه خواهان امنیت دیرپا هستند ، گام نهادن در این مسیر ضروری است . نظام دیپلماسی منطقه ای ایران نیز در این مسیر نیازمند بازنگری و کارآمدسازی دارد تا براساس فکری موازنه تهدید در عملیاتی کردن سیاست همراه سازی اهتمام ورزد. ( جعفری، ۱۳۹۲)

### **همگرایی اقتصادی و تکنولوژیک**

مطابق رویکرد موازنه تهدید ، موجودیت یا منافع ملی دولت های منطقه با تهدیدات جدی جبهه استکبار مواجه است. یکی از تکنیک های موثر در اجرای سیاست های موازنه تهدید برای تحقق اهداف و تغییر رفتار « متحدان استراتژیک » ، استفاده از ابزارهای اقتصادی ، مالی ، تجاری و تکنولوژیک است . یکی از اهرم های کارآمد دولت های منطقه کنترل بازار نفت و (گاز ) توسط اوپک است. هر اندازه این سازمان از درجه یکپارچگی و همگرایی بیشتری برخوردار باشد به همان نسبت می تواند به صورت موثرتری بر رفتار جبهه استکبار تاثیر بگذارد. باتوجه به پیشینه و موارد گواه تاریخی در زمینه تجارت و تکنولوژی ، دولت های عضو نظام « موازنه تهدید » می توانند با تحریم واردات ، جهت مبادلات خود را به سمت شرق و جنوب شرق آسیا و یا کشورهایی که در اتحاد استراتژیک جبهه استکبار شرکت ندارند تغییر دهند . ( جعفری، ۱۳۹۲)

همکاری ها و حتی رقابت های سازنده دولت های منطقه ممکن است جایگزین بی اعتمادی ها و تضادها شود . در این چارچوب بهم پیوستگی اقتصادی کشورهای منطقه ، ایجاد بازار مشترک در زمینه تبادل کالا ، خدمات و تکنولوژی ، اتصال خطوط انتقال انرژی ، استفاده از تسهیلات مشترک بندری ، اتصال سیستم های بانکداری و تجارت ، تقویت توریسم، اتصال خطوط کشتیرانی و حمل و نقل هوایی فعال ، رفع محدودیت های گمرکی و مواردی از این قبیل ممکن است زمینه های وابستگی متقابل را در تمامی ابعاد فراهم کند که به نوبه خود کشورهای منطقه را در برابر امنیت جمعی مشترک مسئول و پاسخگو سازد . ( برزگر، ۱۳۸۶ : ۷۳ ) دولت های منطقه می توانند در برخی از بخش های خاص نظیر فعالیت در زمینه دانش صلح آمیز هسته ای ، فرآوردهای نفتی ، سلول های بنیادی و

مهندسی ژنتیک، هوافضا، بخش های صنعت، کشاورزی، پزشکی و سایر بخش های پژوهش های دانشگاهی از توانمندی های جمهوری اسلامی ایران بهره مند شوند. قابل توجه است که بهره گیری از ابزار اقتصادی، صرفاً برای تحقق هدف های اقتصادی نیست. بلکه استفاده از تکنیک ها در چارچوب « موازنه تهدید » برای تغییر رفتار متحدان استراتژیک طراحی شده است. عملیاتی کردن این نوع راهکارها بسیار دشوار، اما امکان پذیر است و نیاز به اهتمام جمعی دارد. (جعفری، ۱۳۹۲)

### **اتحاد نظامی، امنیتی**

به عقیده جان مرشایمر، نظریه پرداز نئورئالیسم، در نظام بین الملل مبتنی بر آنارشیک، همواره یک رقابت امنیتی بی رحم وجود داشت که در آن جنگ مانند باران همواره محتمل خواهد بود. (عبدالله خانی، ۱۳۸۲ : ۷۱) هدف از تشکیل و تجهیز نظامی مشترک در نظام « موازنه تهدید » تحت فشار قرار دادن متحدان استراتژیک و وادار کردن آنها به تغییر سیاست تهاجمی و مداخله گرایانه در امور دولت های منطقه است. در حال حاضر، منطقه جنوب غرب آسیا بزرگترین مسابقه تسلیحاتی جهان را به خود اختصاص داده است. از میان ده مصرف کننده عمده تسلیحات در جهان، هفت تای آن در این منطقه است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم با رژیم صهیونیستی در حال جنگ بوده اند. (شون بام، ۱۳۸۱ : ۵۵۳) با وجود وضعیت نابسامان اقتصادی کشورهای منطقه، آمریکا همچنان به تشویق صادرات سلاح با هدف حمایت از منافع تسلیحاتی خود ادامه می دهد. بنابراین، متحدان استراتژیک جبهه استکبار به عنوان مشعل داران تنش و بحران در منطقه غرب آسیا، بزرگترین بازار تسلیحاتی جهان را احداث کرده اند. (جعفری، ۱۳۹۱ : ۱۱)

مطابق نظام موازنه تهدید، زرادخانه های تسلیحاتی منطقه می تواند در خدمت این نظام امنیتی قرار گیرد. برای تحقق این هدف، باید شیوه دیپلماسی همزمان برای اعتماد سازی موثر فعال شود. با همکاری های نظامی نظیر اجرای رزمایش های مشترک نظامی و سایر اقدامات امنیتی، روابط میان اعضاء بر اساس اهداف مشترک استوار می شود؛ آن گاه در وضعیت به قدرت رسیدن دولت های مردمی در کشورهای منطقه که زمانی دارای



## نتیجه‌گیری

مقاله حاضر برای طراحی یک جبهه ضد استکباری با حضور حداکثری دولتهای منطقه غرب آسیا ارائه شد که در آن جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور قدرت مند در منطقه غرب آسیا و در میان کشورهای مسلمان با توجه به اقدامات اعتماد سازی که دنبال می‌کند می‌تواند با استفاده از ابزارهای در اختیار و دیپلماسی فعال و پویا، بستر لازم را برای هم‌افزایی و پیوند مشترک استراتژیک را میان کشورهای منطقه غرب آسیا بر علیه جبهه استکبار فراهم نماید. با استفاده از رویکرد امنیتی « موازنه تهدید » توسط دولت‌های منطقه غرب آسیا که با نظریه « اتحاد » میان جبهه استکبار ( آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه ) سازگاری بیشتری دارد و تحت پارادایم نظریه نئورئالیسم قرار می‌گیرند مناسب‌تر ارزیابی می‌شود. « دولت‌های عضو منطقه غرب آسیا بویژه دولت‌های مسلمان » در مقابل دولت‌های عضو جبهه استکبار بویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی که منشاء بیشترین تهدیداند، متحد می‌شوند. با توجه به روحیه و پیشینه مقاصد توسعه طلبانه و مداخله‌گرایی متحدان استراتژیک علیه منافع ملی و منطقه‌ای، دولت‌های منطقه به شکل دهی « موازنه تهدید » یا « اتحاد متقابل » روی می‌آورند.

آرمان تکوین ایجاد جبهه ضد استکباری با حضور حداکثری دولتها و تشکیل امت واحده سنت قطعی خداوند است که نیل به این مهم با تبیین درست مبانی نظری آن و اجرای درست تعالیم قرآنی میسر خواهد بود، اما در عصر کنونی، امت‌ها و بخصوص امت اسلامی دچار تفرقه شده و عوامل درونی و بیرونی بسیاری نیز بر اختلافات میان آن دامن زده است. در همین راستا، مصلحان بزرگ جامعه اسلامی، اقدامات مختلفی را جهت یکپارچه نمودن ملت‌های مستضعف و مسلمانان و برقراری اتحاد میان آنان در حوزه نظر و عمل انجام داده‌اند. فرقه‌گرایی افراطی در بین مسلمانان، مطرح شدن سیاست جهانی سازی از سوی غربی‌ها، فقدان رهبری واحد در جوامع اسلامی، وجود حاکمان ظالم و فاسد در برخی از کشورهای مسلمان، ترویج اسلام آمریکایی و استقبال آگاهانه و ناآگاهانه برخی از مسلمانان از این سیاست و همچنین وابستگی به بیگانگان را از مهمترین مشکلات



و چالش های پیشروی تمدن اسلامی برشمرده و احیای تفکر اسلامی، وحدت، خودباوری و استمرار بیداری اسلامی را به عنوان راهکارهایی برای رفع چالشها و مشکلات جهان اسلام و پیشرفت تمدن اسلامی ارائه نمودند که دستیابی به این ویژگیها و اجرای صحیح تعالیم قرآنی، جامعه اسلامی را به سوی رشد و ترقی و اتحاد در صفوف مسلمانان رهنمون می سازد.

## منابع

- آیت الله خامنه‌ای، بیانات، سایت حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای، قابل دسترسی در [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)
- احمدیان، قدرت (۱۳۷۸) خلیج فارس، رژیم امنیتی یا معضل امنیتی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ششم، شماره یک
- اکرمی نیا، محمد (۱۳۹۲) راهبردهای سیاست خارجی ج.ا.ایران در دستیابی به اهداف چشم انداز ۱۴۰۴، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، شماره ۱ دوم
- اردم، نیلوفر (۱۳۹۲) مولفه های راهبردی در تدوین سیاست خارجی ج.ا.ایران قابل دسترسی در <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page>
- اقبال، اسماعیل (۱۳۹۱) انقلاب های عربی و استراتژی آمریکا در حفظ توازن قوا، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- برزگر، کیهان (۱۳۸۶) ایران، عراق جدید و نظام امنیت منطقه ای خلیج فارس، فصلنامه راهبرد. شماره ۴۳
- سلیمی، حسین، (۱۳۸۸) «آسیای جنوب غربی به عنوان یک منطقه» فصلنامه ژئوپلیتیک، س ۵، ش ۲
- خدادی، حسن (۱۳۹۳) «مبانی، اصول و راهبردهای سیاست خارجی از منظر امام خمینی (ره)»، خبرگزاری فارس
- جعفری، علی اکبر (۱۳۹۱) همکاری هسته ای - تسلیحاتی و اتحاد استراتژیک میان آمریکا و اسرائیل، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ۱، شماره ۱
- رضایی، محسن و مبینی، علی (۱۳۹۰)، ایران منطقه ای، تهران: اندیکا
- دانشنامه معاصر قرآن کریم (۱۳۹۶)، سرویراستار: دکتر سید سلمان صفوی، قم، انتشارات سلمان آزاده، مدخل: «استکبار جهانی و قرآن»: صص: ۲۲۵-۲۳۰.
- منصوری، جواد، (۱۳۷۸)، شناخت استکبار جهانی، مشهد، شرکت به نشر، چاپ سیزدهم.
- گازیوروسکی، مارک ج، (۱۳۷۱) سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه: فریدون کاظمی، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم.

- موسوی خمینی، سیدروح الله، (۱۳۷۵)، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ سوم، جلد ۱.
- موسوی خمینی، سیدروح الله. (۱۳۷۴)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، جلد ۵ و ۲ و ۱۷. صحیفه امام
- موسوی خمینی، سیدروح الله. (۱۳۷۹) صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، جلد ۲۱.
- موسوی خمینی، سیدروح الله. (۱۳۷۶)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، جلد ۹ و ۱۰ و ۱۹. صحیفه امام
- موسوی خمینی، سیدروح الله. (۱۳۷۸) صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم، جلد ۲ و ۱۶.
- موسوی خمینی، سیدروح الله. (۱۳۷۵) صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، جلد ۱ و ۲۰.
- موسوی خمینی، سیدروح الله. (۱۳۷۳) صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، جلد ۶.
- موسوی خمینی، سیدروح الله. (۱۳۷۷) صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم، جلد ۱۱.
- - رضا خواه، دکتر علیرضا (۱۳۹۱) «محمور مقاومت به عنوان یک ائتلاف منطقه» پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس.
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، مهدی فرازی ( ۱۳۹۱) «بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، بهار، شماره 23
- ستوده آرانی، محمد، هادی ترکی (۱۳۹۵)، بیداری اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: فرصت ها، تهدیدها و راهبردها، سال هیجدهم شماره ۷۱
- سورتچی، محمدرضا ( 1392 ) بررسی نقش جمهوری اسلامی ایران بر امنیت منطقه ای و فرمانطقه ای، مجله ی سیاست دفاعی، سال بیست و دوم، شماره ی ۸۵

- ذالفقاری سید محمد (۱۳۹۳) هراس اخلاقی رهیافتی برای فهم شیعه هراسی، فصلنامه پژوهش های منطقه ای سال دوم، شماره ۱۱
- جعفری، علی اکبر (۱۳۹۲) استراتژی موازنه تهدید و امنیت دولت های اسلامی منطقه خاورمیانه، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال دوم شماره ۷
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۲) نظریه های امنیت، تهران، ابرار معاصر.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۷۹)، «شیعه و منازعت سیاسی در خاورمیانه» مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۵
- واعظی، محمود (۱۳۸۵)، جمهوری اسلامی ایران و طرح خاورمیانه بزرگ، فصلنامه راهبرد، شماره ی ۳۹
- فریدمن، جورج (۱۳۹۴) قدرت نرم ایران و راهبرد آن در خاورمیانه و فراسوی آن، ترجمه حمید مرادخواه، قابل دسترسی در <http://www.stratfor.com/weekly/irans-strategy>
- قربان پور، سمانه (۱۳۹۵) جایگاه ایران در نظم نوظهور منطقه ای، همایش بین المللی نظم امنیتی منطقه ای در غرب آسیا، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر
- یزدان پناه، مهدی و مجید جانفشان (۱۳۹۲) تغییر راهبرد نظامی آمریکا از منطقه ی خاورمیانه به پاسفیک و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و دوم، شماره ۸۵
- Keddie, Nikki R., (۱۹۸۱) *Roots of Revolutions*, New Haven, Yale University Press
- Holsti, k.J (1996); *The State, War and the State of War*, Cambridge: Cambridge University Press
- Hussain, Asef, (۱۹۸۵) *Islamic Iran: Revolution and Counter-Revolution*, London, France Printer.
- Inayatullah, Sohail (2011), "The Arab spring: what's next? Alternative futures", Available at: [http:// www.metafuture.org](http://www.metafuture.org)